



هفته‌نامه

رهائی

سال دوم شماره ۷۸
پنجشنبه ۱۴ خردادماه ۱۳۶۰
بها ۳۰ ریال

نشریه سازمان وحدت کمونیستی

در این شماره:

• اوج‌گیری مجدد جدال‌های هیئت حاکمه

در متن فروپاشی جلال ولی امر

• اسناد مربوط به بنیاد مستضعفین

گوشه‌هایی از دزدیها و غارتگریهای ثروت زحمتکشان

• پیکار و تئوری انقلاب (۳)

هراس از انقلاب سوسیالیستی، زمینه‌توجیه "انقلاب دموکراتیک"

• بحران لبنان:

نمونه‌ای از دیپلماسی رژیم‌های عرب

• قطعنامه‌های کنگره دوم کومه‌له

جلوه‌ای از برخورد شماییک

• در حاشیه رویدادها

♦♦♦و

اوج گیری مجدد جدالهای درونی هیئت حاکمه در متن فروپاشی جلال ولی امر

روز چهارشنبه گذشته (عزاد)، آیت الله خمینی بنایان "مهم" و "بسیار مهمی" به مناسبت اولین سالگرد مجلس ابراد کرد که بلافاصله تیر در دست روزنامه هفتا و مهمترین برنامه تبلیغاتی رادیو و تلویزیون دولتی را تشکیل داد. سخنان خمینی بدنبال تشدید مجدد تقاضاهای جناحهای حاکم در چند هفته گذشته، در واقع موضع گیری آشکاری به نفع جناح غالب حاکمیت و نماینده های سیاسی-نظامی آن حزب جمهوری اسلامی است. چرا خمینی به این موضع گیری دست زد؟

هفته های گذشته جدال جناحهای حاکمیت به ایستاد تازهای رسید، جنگ قدرت رئیس جمهور محبوب "بنی صدر" و "شروه های" مکتبی "برعایت آقا بانیان بهشتی"، رفسنجانی، رجائی، ... تحت سیاحتی یافت و این علیرغم ادامه ی جنگ ایران و عراق و علیرغم دستور صریح "امام امت" مبنی بر ترک مخاصمه ی جناحها و رجوع آن به هیئت سه نفره ی حل اختلاف و ... صورت گرفت. اسامام امت "اگر در هر مورد دیگری نمیتوانست، اما در اینجا موفق نشد با استغناء از مقامات محلی و جانشینی ولی عصر جلوی منازعات سیاسی اجتماعی را بگیرد و این درحالتی است که نمایندگان هر دو جناح خود را از طرفداران و پیروان رهبری وی و مقلدین او میدانند. لیکن تشدید منازعات جناحین حاکمیت، در عین حال چیز تازه ای هم نبود و در واقع جزو تازای از سیر بحران تلاطمات نیروهای سیاسی حاکمه بر سر تصرف مواضع قدرت نمیتوانست به حساب آید. در اینجا اما حضور مسائل دیگری در سطح جامعه به ابعاد جدالهای سیاسی موجود اهمیت تازه ای بخشیدند. اگر دعوا فقط بین "لیبرالها" از یکسو و طرفداران حزبی از سوی دیگر بود، شاید بنایان "سیاسیسم" امام اهمیت چندانی پیدا نمیکرد و همایون تبلیغاتی حول آن موردی نداشت. ولی تغییراتی که هم اکنون در سطح اجتماعی در حال شکل گیری است به موضوع جدالهای درون حاکمیت اهمیت تازه ای میبخشد. بصر احمیت میتوان گفت که هر دو جناح - هم بنی صدر و هم بهشتی - تلاقی نه چندان تازه ای را برای جلب متحدین آغاز کرده اند. هر دو "جناح" بسته به موضع و موقعیت اجتماعی خود "یارگیری" میکنند و این "یارگیریها" نمیتواند در سرنوشت اوضاع سیاسی آینده و سرنوشت ترکیب و توازن نیروهای در سلوک قدرت بدون تاثیر باشد. بنابراین نیروهای عمده در مقطع حاضر به شرح زیر است: حزب جمهوری اسلامی + حزب توده + فدائیان (اکثریت)، در مقابل بنی صدر + مجاهدین خلق + حزب دموکرات. صرف نظر از اینکه هر یک از نیروهای نامبرده برنامه، موضع و انگیزه جهت گیریهای خود را چگونه ارزیابی نمایند و اصولاً صرف نظر از اینکه از اوضاع و احوال اجتماعی و جهت حرکت آن چه برداشتی داشته باشند، شکل گیری این دو جنبه سیاسی را در حرکت های سیاسی روز میتوانیم ملاحظه کنیم. البته این قضیه مربوط به شرایط سیاسی فعلی است و میتواند در روزهای آینده تحت تاثیر شرایط و اوضاع و احوال جدید و حتی یارگیریهای جدید تری از هم متحول شود. "متکامل تر" گردد. لیکن نکته اصلی اینجا است که دیگر نه بهشتی و نه بنی صدر تنها نیستند و وجهه بندی های آنها نیروهای سیاسی دیگری را نیز برمیدارند. صرف نظر از اینکه دلایل و هدف حرکت آنها این نیروها در قطب بندی های اخیر چه باشد، در این واقعیت رهبری و سرگردگی هر یک در این قطب ها را جناحهای حاکمیت بعهده دارند، تغییر بی نخواهد داد. البته بسیاری دیگر از نیروها و از جمله نیروهای چپ نیز طی هفته های اخیر

به فعالیت های مبارزاتی خود علیرغم جواختنای و سرور افزوده اند. لیکن موضع گیری این نیروها نه در ناآرامی جناحهای حاکمیت بلکه در واقع علیه هر دو جناح و خارج از محدوده دو قطب پادشاه صورت گرفت. با توجه به نکات فوق بسیاری از تحولات اجتماعی روزهای اخیر قابل توضیح میباشد.

از منبتهنگاه و نظرات قانونی حزب توده و همقطاران اکثریتی او گرفته تا "مناطرات تلویزیونی" ضد-شترک بهشتی، کیانوری، نیکه دار و ... از نظرات جدید هزار نفری مجاهدین و تلاش برای برگزاری نظرات غیر قانونی توسط جبرادیکال در اول اردیبهشت و ۱۱ اردیبهشت (اول ماه مه) که در مقابل و علیرغم دستور حاکمیت صورت گرفت تا ز دو خورد های روزمره ی خیابانی و ... و از جانب دیگر تجدید فعالیت جنبه ملی و تشدید شعارها و موضع گیری های آن ناحیته دهای مختلف بهشتی، آزادی مبنی بر بر-گزاری منبتهنگ و غیره همه و همه نشان از تشدید تلاطمات اجتماعی و حضور صف بندیهای تازه شکل گرفته در صحنه سیاسی دارند. در این میان نامه ی مجاهدین به خمینی و تهدیدهای آشکار و غیر آشکار ایشان خطاب به "امام امت" و این واقعیت که در حال حاضر مجاهدین بین از رهبری سیاسی دیگرانی بنام تبدیل شدن به یک بدیل اجتماعی را دارا است، در کنار کوشش های رفقای مکتبی بنی صدر برای تصرف هر چند بیشتر ارگانه های حاکمیت (ماجرای لایحه حذف فرمانان همایونی و کوشش رجائی در برکناری رئیس کل بانک مرکزی و رئیس هلال احمر و نیز ماجرای ربوده شدن "استاد محرم اندی وزارت خارجه" و برکناری مدیر کل کنسولی این وزارت خانه و ... و برویهم آنچنان اوضاع سیاسی را داغ و بحرانی ساخته بود که مداخله ی صریح امام و فتوای وی را ضروری میبایست. لیکن همانگونه که انتظار میرفت بالاخره امام بندهای سیاسی را به کناری نهاده و نیکران از اوضاع، فتوای برترک را به نفع جناح غالب حاکمیت و علیه "رئیس جمهور و فرماندهی کل قوا" صادر کرد. در فتوای اخیر، امام امت "نخست از محلی آغاز میکنند و پس از طرح ایرادات جزئی به کار مجلس ناگهان ارج و اعتبار آنرا به عرش اعلی میرسانند. وی اعلام میکنند که:

"مجلس مبدا همه چیز عاالی است که در کشور واقع میشود."

و پس ناگه میگویند که "مجلس بالاترین مقامی است در این مملکت. مجلس اگر ای داد و شورای نگهبان هم آنرا بدین قدرت هیچکس حق ندارد که یک کلمه راجع به این بگوید... اگر بخواهد فساد کند به مردم بگوید که این شورای نگهبان کذا و این مجلس کذا. این فساد است و فساد است. یک همچو آدمی تحت تعقیب مفسد فی الارض باید قرار بگیرد."

پس مسئله روشن شد. مجلس تحت کنترل حزب آقایی بهشتی بالاترین مرجع قانونی است و مخالفت با آن و قوانین آن ارتجاعی آن نیز بمنزله فساد درواری زمین، مشمول مقررات مربوطه (اعدام و نظارت) میباشد. این حرف صریح و در واقع استخاب صریح خمینی است. او هرگونه افشاگری پیرامون مجلس و شورای نگهبان را مترادف با فساد میداند و شخص فاسد نیز که پرواض از دیدگاه او مفسد فی الارض و بنا بر این مهدور الدم است. لیکن مسأله به اینجا و بدینگونه ختم نمیشود. باید برای مردمی که مداوم از "عدل و قسط اسلامی" و "رحم و انصاف و مروت مدراسلامی" سوال میکنند

نیز پاسخ داشت. و آنها را نیز به گونه ای راضی کرد، بدین قرار خمینی در ادامه ای افاضات خویش ناگهان به یاد شگردهای آریا مهری میافتد. شگردها شیکه شاه معدوم جهت استعارجات به شمار و به منظور ایجاد دمای "دوگراسی" آریا مهری بکار میبرد: "اگر مخالفی و نمیخواهی به زندان بروی روانی خارج شو."

"اگر با اسلام بدهستید خوب تشریف ببرید اروپا و آمریکا و هر جا دلتون میخواهد آنجا زندگی کنید." برآستی که چنین است منطق رهبر جمهوری اسلامی، منطق که هیچ چیز از سلف خود به جز پوش اسلامی اضافه ندارد. بزعم این منطق مردم محکوم هستند که به دلت این حکومت تن دهند و اگر نخواهند مطابق مقررات اسلامی (حس و اعدام) با آنها رفتار خواهند کرد و اگر به ترس است که هم اکنون راهی خارج شوند و در جای دیگر کشتی گزینند. این همه وقاحت حتی در مقام مقایسه با سایر حکام و خلفاء و پادشاهان اسلامی نیز کم نظیر است. این امرالیه برای رهبری که نه مزیت اسلام و مکتب را در به صلح فرستادن مردم و کوشش دم توب کردن آنها می بیند حرجی نیست. اوجنی در این موارد صراحت دارد و در کویست کننده میگوید که "این اسلام بود که مردم را به کشتن داد و الا نه هیچ جبهه ای و نه هیچ حزبی و نه هیچ گروهی نمیتوانست که مردم را بکشد، بطوریکه داد و طلب دنبال مرگ بروند..."

و ما میگوئیم که این ناآگاهی مردم و ضعف نیروهای مترقی بود که مردم را به دنبال شما گذاشت و قدرت سیاسی را در کف شما گذارد و شما نیز اکنون بسیاری از آنها را داد و طلب مرگ کرده اید و به کشتن می دهید و این نیز فقط به دلیل حاکمیت شماست و بس.

خمینی در ادامه ای بیانات مظنن خود، نمیتوانست خشم خود را از عکس العمل توده مردم نسبت به حاکمین کنونی و "ایدئولوژی مکتبی" آنها بیوشاند. و وسعت ناراضا شبها را خوبی میدانند و میفهمند که مردم به تنگ آمده اند و گفته ها و اعمال حکام مکتبی را به مسخره میگیرند. او نگران است که خدای ناکرده نتیجه "اعتبار" بی اعتبار حکومت اسلامی وی بالکل از ذهن توده ها زایل شود. نتیجه ای چاره ای نیز جز تهدید و ارباب وحس و اعدام نمی بیند. و نتیجه بیانات مشتمع او خطاب به مردم ناراضی با حملات "غلط مکتبی قانون را قبول نداری" و "بسیار دست بردارید از فضولیه" مزین میگرد و با زهم نمیتواند مفید واقع شود. آنگاه حکم و دستور را در میگذارد.

تا گفته میشود مکتبی آقایان مسخره میکنند. مکتبی یعنی اسلامی. آنکه مکتبی را مسخره میکند اسلام را مسخره میکند. اگر منعهد باشد مرشد فطری است و زشتی را و حرام است. مالش هم باید به رفته داده شود، خودش هم باید مقتول باشد.

هر کس که با مکتب مکتبیون مشایق آقای رجائی یا نبوی یا رفیقانی مخالفت کرد و برادران ایشان را زیر سؤال کشید، هم زشتی را و حرام است و هم مالش را میگرد و با هم خوش را بر باد میدهند. این فعلا سهیم بستی مدرو و دارانش از اعداالت مکتب اسلامی از نوع آقای خمینی. لیکن برای آنها که با قوانین قرون وسطا شنی مخالفت و آنها را به زیر سؤال میکنند. چطور جواب خمینی این است:

"بعد از اینکه یک چیزی قانونی شد، دیگری رذن در او اگر خواهم مردم را تهییج بکنم مفیدی الارض است و باید اودا دگا هم عمل مفیدی الارض بکنند." خلاصه کلام اینکه مخالفت با قانون و افشاکری آن را برآست با اعدام - البته نه فقط در رژیم آریا مهری بلکه همچنین در رژیم جمهوری اسلامی - مکتبی آقای خمینی. لیکن با همه ای این احوال آقای خمینی خشم توده ها را نزدیک می بیند و بدستی که از آن هراسناک است. و او آنقدرها هم بدببال ایده آل نیست و لحظه انفجار اجتماعی را خوب تشخیص میدهد. در واقع همه شخصیت های تاریخ در لحظات مرگ و زندگی به نهایت واقع بین میشوند و صدای

زنگ خطر را هر چند که از راه دور با شد خوب تشخیص میدهند. خمینی به دولتیان از عاقبت کار هشدار میدهد: "بهارا از صحرای محشری که در آن توده ها بیا خاسته و بساط قدرتمندان کنونی را درهم نوردند میترسانند."

"بترسید از اینکه بگوئید یک انفجاری حاصل شود و همه ما را به یاد آید... بترسید از آن روزی که این مردم بفهمند در باطن شما چیست. و بساط انفجار حاصل شود... و آن روز دیگر قضیه این نیست که برگردیم به ۲۲ بهمن. قضیه این است که فاتحه همه ما را میخوانند."

این بیانات "پیامبرگونه" هر چه نباشد، از بسیاری جهات پرده از روی بسیاری از مسائل بر میدارد و برخورد رژیم را به نیروهای مخالف مشخص میکند. کلمات آخریام خمینی آشکار کننده ترس رژیم است که آینده حاکمیت خود را در افق های بسیار تیره و تاریک جستجو میکند و هنوز شکی نیست فغان از انفجار و مرگ محتوم خود سر میدهد.

لیکن از جانب دیگر وجه مهم این پیام، پیام بنی صروحناح او در حاکمیت بود. خمینی نشان داد که اگر تضادها بالا بگیرد و جمهوری به انتخاب شود جانب کدام یک (بهشتی و بنی صدر) را خواهد گرفت. این پیام دقیقاً نشان دهنده جهت گیری "رهبری" در جدال قدرت و نشان بیهودگی سازش های گذشته بود.

بحران سیاسی چند هفته ای گذشته اما با مصالحه مطبوعاتی و خرد ادبی صدر که پاسخی به "بیانات بسیار مهم" امام امت در ۶ خرداد و در واقع حرف آخر" رئیس جمهور محبوب" در مقابل فشارهای رقیب بوده نقطه تازه ای رسید. در این مصالحه بنی صدر با لایحه تصمیم خود را در عدم استعفا و ادامه ای ثلاث جناح خود را بیروزی نهائی اعلام میکند. اوجنی در صورت از یاد آمدن، رقیب را با "انقلاب دیگر" و غیره تهدید میکند. و اظهار میکند که همچون مشیرالدوله "از میدان بدر" نخواهد رفت.

"اگر در یک روزی جمهوری تا این حد خدای نکرده سقوط کرد که بدلیل ایستادگی رئیس جمهوری درباره اجرای قانون لازم شد او را تنبیه بکنند سطر من انقلاب دیگری خواهد شد."

این مهمترین و شدیدترین اعلام موضعی است که تا کنون در مصاف جناحهای حاکمیت از جانب بنی صدر اتخاذ شده است. لیکن این امر علیرغم تا زکی آنقدرها هم غیر قابل تصور نبود. بنی صدر بویژه در شرایط حاضر چاره ای جز تشدید حملات و اعلام جنگ علیه طرف مقابل ندارد چون کمترین عقب نشینی و هرگونه کوتاه آمدن از جانب وی مساوی با از دست دادن خیل هواداران و سوق دادن آنان جهت "شخصیت" های دیگری که با همان ایدئولوژی و برنامه ولی دارای صراحت و قاطعیت و مرز بندی های روشنی را رژیم جمهوری اسلامی هستند، خواهد بود. دوراهی تاریخی موجود آنچنان خود را بر بنی صدر تحمیل میکند که برای در صحنه ماندن و وجهه خود را از دست ندادن، مجبور است شمشیر هارا نیز ترکند. و خشم توده ها را حواله ی رقیب دهد. و آنها را از عاقبت امر "انقلاب" موعود بترساند. لیکن پیام بنی صدر فقط تهدید نبود. پیام وی در عین حال پیام سازش و دعوت به هماهنگی جناحین بود. وی کلید راه حل این هماهنگی و سازش را اجرای قانون میدانند و معتقد است که

"اگر همین قسمت از بیان امام که "همه باید به قانون گردن بگذارند" اجرا شود، تمام مشکلات داخل کشور اختلافات، بحران و... همه حل میشود."

یعنی اگر رقیب به سهم خود در قدرت قناعت کرده و سهم وی را نیز ملحوظ نماید و دست از زیاده روی ها بردارد و راضی خواهد بود و آنوقت میتوان همه ای مشکلات مملکت را حل کرد. وی برای اطمینان خاطر بیشتر، صراحت بیشتر نشان میدهد و اعلام میکند که مطابق با اصولی کم پذیرفته و اعتقادی که دارد "مقابل امام نخواهد شد" و چون مایل به استعفا و ترک سنگر نیست، بنا بر این تنها راه وجود برای رقیب این خواهد بود که با فتوای امام او را قسط

هر دو جناح حاکم دشمن زحمتکشان، حامی سرمایه دار

گفتند، زیرا ظاهراً درخت را ارد می‌کند و خودش می‌ماند. البته اینکار هم انکالی خواهد داشت و انکال آنستیم انقلاب دیگری بدفع رئیس جمهور "محبوب" است. بطور خلاصه بیا مبحثان بنی مدر در یکجا مظلوم بنانی "ما در غربت می‌جنگیم" در جای دیگر دعوت به "سازش" "اجرای قانون" و بالاخره نه‌پندیده "انقلاب دیگر" است. لیکن مسأله مهم در مبحثان بنی مدر، اعلام بنده ادامه‌ی "انقلاب" کوندی جدالی است که از مدت‌ها پیش بر سر تصرف کامل مواضع قدرت بین جناحین هیئت حاکمه آغاز شد. و هم اکنون بنده بدترین وجه ممکن به نقطه غیرقابل بازگشتی رسیده است. این جدال در ماه‌های آینده نیز همچنان ادامه خواهد داشت و راه حل دیگری مگر تسلط کامل و بی‌روزی یکی از طرفین و شکست دیگری قابل تصور نیست.

حال بیستم رئیس جمهور "محبوب" کی و چگونه می‌خواهد به مصاف برود. او نیز در آخرین راه با یان جنگ احاله می‌کند. نظراً و اینست که "به محض آنکه جنگ تمام بشود، من سختی فیلود را در چشمه داخلی بدست می‌آورم".

و یا تیرتیر به‌دست می‌آید انقلاب اسلامی: رئیس جمهور: جنگ که تمام شد بر می‌گردد هم‌مسائل را رسیدگی می‌کنم، البته اینکه جناح فرمانده کل قوا پس از فراغت از جنگ (جبهه داخلی) با تانک و توپ به سراغ جبهه داخلی خواهد آمد و کارها از طریق کودتا بکسر خواهد شد و یا اینکه به کارزار سیاسی برای "انقلاب" موعودشان خواهند پرداخت: هنوز روشن نیست. لیکن، عجلانای همه چیز را به یان جنگ ارجاع می‌کند. مشخصاً میدورنا مدی وی اینست که "جنگ که به یان رسید ثمرت مناسب برقرار می‌شود" برقراری امنیت ارسوئی و خلج سلاح از سوی دیگر فراهم می‌آید.

به عبارت ساده تر و بیا مبحثان بنی مدر در یکجا مظلوم بنانی "ما در غربت می‌جنگیم" در جای دیگر دعوت به "سازش" "اجرای قانون" و بالاخره نه‌پندیده "انقلاب دیگر" است. لیکن مسأله مهم در مبحثان بنی مدر، اعلام بنده ادامه‌ی "انقلاب" کوندی جدالی است که از مدت‌ها پیش بر سر تصرف کامل مواضع قدرت بین جناحین هیئت حاکمه آغاز شد. و هم اکنون بنده بدترین وجه ممکن به نقطه غیرقابل بازگشتی رسیده است. این جدال در ماه‌های آینده نیز همچنان ادامه خواهد داشت و راه حل دیگری مگر تسلط کامل و بی‌روزی یکی از طرفین و شکست دیگری قابل تصور نیست.

آری آقای بنی مدر در ارتباط با اوضاع آینده همین توهنی نه‌ارد و میداند که حل مشکل آینده استقرار نظم و راه انداختن اقتصاد است. تنها سؤال اینست که آیا ابوزیسیون انقلابی و بویژه جب مستقل نسبت به اوضاع آینده و سخت گیریهای سیاسی هنوز منوهم است. آینده چگونه خواهد بود؟ موضع گیریهای اخیر خمینی و بنی مدر و نیز قطب بندیهای جدید سیاسی که در ارتباط با جهال جناحهای حاکم شکل گرفته است، تشدید بیما بقصدی متنازعات درونی هیئت حاکمه و بطور کلی اوضاع بحرانی جامعه نشان از حوادث مهمی در آینده دارد. هم اکنون بیش از هر زمان دیگر این امر که حضور خمینی نه تنها با تخفیف دهنده تضادهای بنی بلکه بویژه با توجه به جهت گیریهای سیاسی اخیرا و سخت و سوی جناح بندیها و صف بندیهای سیاسی منحصر تر شده و برداشته کشمکشهای درونی هیئت حاکمه افزوده خواهد شد. برهنگان روشن شده است، خمینی دیگر نمیتواند همانند لحظاتی در گذشته به عنوان رهبری "درما و راه طبقات" بین جناحین

حاکمیت بندیازی کند. این دیگر نه مطلوب و نه امکان پذیر است. چون اصولاً اوضاع اجتماعی - سیاسی حاضر و موقعیت مبرلرل حاکمیت چنین اجازه‌ای را به وی نمیدهد. سمت - کبری آنکار خمینی به‌سود جناح غالب حاکمیت - حزب و شرکا - بر بنانی از همین واقعیت است - از طرف دیگری صدر بنی مدر در بنی مدر به سر کرده‌ی جناح "لیبرالها" تصمیم خود را گرفته است و از موقعیت و منافع خود به سختی دفاع می‌کند و این به تنهایی دلیل حواست و تصمیم بنی مدر بلکه بدلیل موقعیت ویژه‌ای است که در میان مو تلقین خود دارد است. بنی مدر امروز خود را در راس یک جریان سیاسی می‌بیند. جریانی که بدون شک حرکت و تحولات آن بر حرکت و تصمیم گیریهای سیاسی او تاثیر گذارنده است. بدین قرار در روزها و ماههای آینده شاهد قطعی تر شدن هر چه شدید تر نیروهای سیاسی مو تلف با هیئت حاکمه و جدال وسیع تر آنها که از حد متنازعات بلوک قدرت بسیار فراتر رود و نیروهای اجتماعی مختلفی را سر بردن ال خود خواهد کشید. خواهیم بود. در این میان چنانچه انقلابی ایران وظیفه‌ای بس بظهور یافتی بسیار حساس و مهمی را به عهده دارد. چنانچه انقلابی اولاً می‌باید که هر چه بیشتر از گذشته نسبت به برنامهای جناحهای حاکمیت افشاگری و در مقیاس وسیع به توهیم زدائی بر دارد. و یا با یاد که در شرایط موجود بدیل انقلابی خود را مستقل از سمت گیری بود این میان جناح حاکمیت را نشانداید. هر گونه حرکتی غیر از این سودی که از جناحین حاکمیت تمام خواهد شد.

From Iran:

Raha'i



TRANSLATED FROM PERSIAN
EXPLANATION AND
PERIODICALS OF THE
UNION OF COMMUNIST
PARTIES

Number 1

January 1981

IN THIS ISSUE

- ★ Short History of O.C.U.
- ★ Stage of Revolution in Iran
- ★ Class Rule in Iran
- ★ Iran-Iraq War
- ★ In Memory of Manuchehr Hamed.

All articles are selected, translated and edited by
RAHA' TRANSLATION UNIT, which takes no respon-
sibility for the views of its contributors.

اخیراً اولین شماره‌ی رهائی انگلیسی که توسط "گروه ترجمه‌ی رهائی" (از هواداران سازمان در خارج از کشور) منتشر شده است بدست ما رسید. مطالب این شماره عبارتند از: تاریخچه مختصر سازمان وحدت کمونیستی مرحله انقلاب ایران حاکمیت طبقاتی در ایران جنگ ایران و عراق به‌یاد منوچهر حامدی

با آرزوی موفقیت برای این رفقا

برای تحقق آرمانهای واقعی زحمتکشان: انقلابی دگر باید

اسناد مربوط به بنیاد مستضعفان:

گوشه‌هایی از غارت و چپاول ثروت زحمتکشان

پس از قیام قهرمانانه ۲۲ بهمن توده‌ها، حاکمان جدید، بعزل مختلف و از جمله بعزل ضعف تاریخی جنبش کارگری ایران و معلول آن یعنی فقدان تحلیل طبقاتی از حاکمیت از طرف نیروهای سیاسی، برگردی توده‌ها توده‌ها و بخش عمده‌ای از نیروهای انقلابی جامعه قرار شدند. از همان آغاز، یکی از بنیادهای یا مطلق انقلابی بنام بنیاد مستضعفین بنام "فرمان" آیت‌الله خمینی با اعراض وجود گذشت. پایه‌های کج بنیاد مستضعفین یعنی پایه‌ی تمام دزدیها و چپاول و غارتگری ثروت توده‌ها، در همین فرمان آیت‌الله خمینی گذاشته شده است. در همان زمان، "غنایم" اسلام یعنی حاصل تلاش به غارت رفته‌ی زحمتکشان و ثروت آنها بین دو جناح حاکمیت (که در آنوقت هنوز این جناح بندی ها به این حد مرئی نبود) تقسیم شد. بخش کوچک آن یعنی بنیاد پهلوی بنام بنیاد علوی در اختیار "دولت منتخب آقام" قرار گرفت و برادر میهن‌دس بازگان بریاست آن برگزیده شد (این بخش بعداً توسط بنیاد مستضعفین خورده شد که اسناد مربوط به آن را در شماره های بعد رهایی ارائه خواهیم داد)، و بخش عظیم این بنیاد "غنایم"، در اختیار رنه‌ها دنازه تاسیس بنیاد مستضعفین گذاشته شده و در اختیار شورای انقلاب (با اکثریت رهبران کنونی حزب جمهوری اسلامی) قرار گرفت. بهر حال "فرمان" آیت‌الله خمینی چنین بود:

"بسم الله الرحمن الرحيم - شورای انقلاب اسلامی به موجب این مکتوب ما موریت دارد که تمام اموال منقول و غیر منقول سلسله‌ی پهلوی و ناخده‌ها و اعمال و مربوطین به این سلسله (۱) غیر قانونی از بیت المال مسلمین اختلاس نموده‌اند و به نفع مستمندان و کارگران و کارمندان ضعیف معادله و منقولات آن در بانکها به شماره‌ای با نام شورای انقلاب یا اینجا تسبیح شده و غیر منقول از قبیل مستغلات و اراضی ثبت و مضبوط شود تا به نفع مستمندان از هر طبقه صرف گردد و در ایجاد مسکن و کار و غیر ذلک به جمیع کمیته‌های انقلاب اسلامی در سراسر کشور دستور میدهم که آنچه از این غنایم بدست آورده‌اند و در بانک با شماره‌ی معلوم سپرده‌اند و دولت ابلاغ نمایند که این غنایم مربوط به دولت نیست و امرش با شورای انقلاب است و آنچه ما مورین دولت بدست آورده‌اند یا می‌آورند یا بدیهمین شماره‌ی بانک تحویل دهند و کسانی که از این اموال چیزی بدست آورده‌اند یا بدفورا به کمیته‌ها یا بانک تحویل و متخلفین مورد مواخذه خواهند بود - روح الله الموسوی الخمينی" (کیهان، ۱۵ اسفند ۵۷).

و برای اداره‌ی این "غنایم"، شرکتی خصوصی تاسیس شد با سرمایه‌ای "بیش از یکصد میلیون ریال (۲)" که آن‌ها در روزنامه رسمی جمهوری اسلامی مورخ ۵۸/۵/۳ (سند شماره یک) چاپ شد. اکثریت اعضا هیات موسس آن، از اعضا موسس حزب جمهوری اسلامی بودند (۴ نفر) و به تفریق در واقع سپاه‌های لشکر بودند که سرعت کنار گذاشته شدند.

از همان اواخر اسفند ۵۷، امور بنیاد در دست ایادی حزب جمهوری اسلامی مرکب از یک عده تجار و بازاریبان و سرمایه‌داران قرار گرفت. (۳) که شورای عالی بنیاد مستضعفین نام داشت. اعضا این شورای عالی عبارت بودند از حاج علی شفیعی، حاج برهمنند، حاج کریمی نوری (مدیرعامل کنونی بنیاد) و معاون نخست‌وزیر (حاج مهدی عراقی، توکلی، شفیق، رئیس شورای عالی و اولی‌من مدیرعامل بنیاد، دکتر محمد هویدا بود که از دانشکده‌ی

مخابرات پاکسازی شده بود و این فرد که (ما بنیادسپاری از اعضا شورای عالی بنیاد) دارای ثروت فراوانی است در واقع می‌بایست جز اولین کسانی باشد که اموالش مصادره شود.

آیت‌الله خمینی پس از ترک تهران و نزول اجلال به قم. در تاریخ ۱۵ اسفند ۵۷، در مدرسه‌ی فیضیه نطقی ابراد کرد و در ضمن آن گفت:

"من در این آخر که می‌خواستم از تهران خارج شوم دستور دادم که تمام اموال و دارائی سلسله‌ی منحوس پهلوی و تمام دارائی آن اشخاص که وابسته به او بودند و این ملت را چپاول می‌کنند مصادره شود. برای طبقه‌ی ضعیف مسکن ساخته شود. سراسر ایران برای ضعیفان مسکن می‌سازیم. همین دارائی شاه سابق و خواهر و برادرش برای آباد کردن یک مملکت کافی است. ما عمل نمی‌کنیم و حرف نمیزنیم (۴). ... (دستور داده‌ام که از این دارائیها) برای کارگرها برای مستضعفین و برای سبناوان هم خانه‌ها بسازیم و زندگی آنها را مرفه‌کنند." (اطلاعات، ۱۲ اسفند ۵۷)

توده‌ها، تما و پریخی از آن ثروتهای افسانه‌ای را فقط بروی صفحات تلویزیون دیده‌اند و بعد، هیچ خبر دیگری از آن نیافته‌اند. پس از قیام، رژیم حاکم، بنیاد عوام قریبی در صدد باز آمدن مهنه‌های از جنایات و چپاول رژیم شاه راه مردم نشان دهد. از این نظر، هر شب ساعتها تما ویری از آن ثروتهای عظیم رایبه نمایش گذاشته ولی کمی بعد، به اشتباه خودی برد و فهمید که نمی‌توانست چنین خطائی مرتکب شود، زیرا مردم از خود می‌پرسیدند و هنوز می‌پرسند آنچه را در صفحه تلویزیون دیده‌اند (و هزاران برابر آن را که هیچوقت ندیده‌اند)، چه شد، بکجا رفت و چرا دیگر بحث و خبری از آن نیست؟



"بنیاد مستضعفین تا بد از لحاظ تنوع رشته‌های فعالیت و میزان ثروت در دنیا کم نظیر و حتی بی‌نظیر باشد. بیش از ۲۵۰ شرکت عظیم گشته در رشته‌های مختلف تولیدی و خدماتی فعالیت دارند. گوشه‌ای از عظمت این بنیاد است. مزارع بزرگ که اکثریت آنها را مزارع مکانیزه تشکیل میدهند باعث شده که بنیاد بزرگترین مال‌سک زمین‌های کشاورزی باشد. در عین حال ما صاحب گرانیهاترین مجموعه‌ی عتیقه‌ی دنیا (۶) و صاحب یکی از معظم‌ترین مجموعه‌های تابلو نقاشی اینها با ضافه بمب‌بزنیها، ساختمانهای بزرگ و کوچک و (هتلها، شهرکها، کاخها و ویلاها، (۷) کارخانه‌های عظیم (۸) موجودی مصادره‌شده‌ی بانکها، چمدانها و کونی‌ها پول نقد و ارز خارجی بیامرستانها، روزنامه‌ها، چاپخانه‌ها، فرشها و میلان و لوسترها، طلا و جواهرات، اتومبیلها (۹) و غیره غیره) ... اموال بنیاد مستضعفین است." (انقلاب اسلامی، ۵۹/۹/۱۰)

آقای حمید مادی نویری، وکیل سابق وزارت دارائی در بنیاد مستضعفین، در نامه‌ای به شورای نگهبان قانون اساسی "بر اساس محاسباتی که بعمل آورده نتیجه گرفته‌است که:

"... بی شک و قدر متیقن، ثروت بنیاد مستضعفین را از ۷۰۰ میلیارد تومان متجاوز قلمداد می‌نمایم و با ثانی ندارم این مطلب را اظهار نمایم که اگر

در یکی دوماه اول انقلاب، با ترتیبات صحیح و دورا ز شاخصه و غرض، این اموال توقیف شده و زمینی دزدیها و مخفی کارها فراهم نماد... و هم الان سیل صادرات فرش قاچاق از راه ابوظبی به بازارهای هامبورگ (اقامگاه سابق آیت الله بهشتی) و غیره سرازیر شده بود، این مقدار ثروت بمیزان ۱۰۰۰ میلیارد تومان بانس میگردید (انقلاب اسلامی، ۶۰/۳/۳).

رقم ۱۰۰۰ میلیارد (۱۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰) تومان بدست نیامده به کنار، همین رقم ۷۰۰ میلیارد تومان "ثروت بنیاد مستضعفان" را در نظر بگیریم. برای اینکه تصویری از عظمت شکست آورده و ثروت متجاوز ۷۰۰ میلیارد تومان (حدود ۱۰۰ میلیارد دلار) بدست بدهیم بهتر است چند نمونه برای مقایسه ذکر کنیم:

- هرچند شاه در یکی از مصاحبه های خود در خارج از کشور به دروغ ادعا کرده بود که میزان دارائی های منقول او در خارج از کشور از یک میلیارد دلار تجاوز نمی کند، ولی بالاترین رقمی که مخالفان شاه (و نیز نیروهای مذهبی) درباره دارائی منقول و غیر منقول او در خارج از کشور ارائه داده اند، رقم عظیم ۱۲ میلیارد دلار بود.
- رقم ۷۰۰ میلیارد تومان بیش از دو برابر کل بودجه دولت (۳۳۰ میلیارد تومان) در سال ۱۳۶۰ است.
- اگر بخواهیم در سلسله مقالات خود درباره عربستان سعودی، ذخایر ارزی این کشور را بالغ بر یک میلیارد دلار میدان (لوموند، ۳۰ آوریل ۸۱ - ۱۰ اردیبهشت ۶۰) براساس نظر کارشناسان ما مور اقتصاد دیوانگی، اکثر عربستان سعودی بخواهد (و بتواند) ذخایر ارزی خود را از بانکهای امریکائی خارج کند، بانکهای امریکائی (امریکائی)، این ستون فقرات امپریالیسم امریکا، با خطر ورشکستگی مواجه خواهند بود. بطوریکه گفته ایم متجاوز ۷۰۰ میلیارد تومان (حدود ۱۰۰ میلیارد دلار) بر ابراست با کل ذخایر ارزی عربستان سعودی.

پس از غارتگری و دزدیها و جیا و لکریها، از همان اولین روزهای پس از انقلاب، کار بجائی رسید که در اسفند ۵۸، شورای انقلاب مادهای واحدی زیر تصویب کرد: "مادهای واحد - شورای انقلاب جمهوری اسلامی ایران به بانک مرکزی ایران اجازه داد که وام یک هزار میلیون ریالی اعطائی بانک مذکور به بنیاد مستضعفان را که از طریق تعاون صنعتی به مصرف رسیده است بمدت یکسال از سررسید بدون بهره و کار مزد بدون مطالبه و شیفه در لایحه قانونی فوق الذکر تمدید نماید".

(اطلاعات ۵۸/۱۲/۱۱). و کار بجائی رسید که بنیاد مستضعفان در آستانه ورشکستگی قرار گرفت و فقط برا شرکتیهای دولت و معافیت های بانکی بود که بنیاد می توانست کمر خرم شده خود را راست کند. به سخنان حاج احمد کریمی نوری، معاون نخست وزیر و سرپرست کنونی بنیاد (که از همان اولین روزهای تأسیس بنیاد، یکی از جیا و لگران اصلی ثروت بنیاد بود) گوش کنیم: "شاید این (یعنی تصویب قانونی توسط مجلس در مورد حذف بهره بانکی بدون بنیاد) بتواند دست و دل دولت انقلاب را باز کند که یک بخشودگی هائی از نظر بهره بانکی بهش (یعنی بنیاد) بدهد و یک کمکهای به آن بکنند تا بتواند کمر خود را راست کند".

(معاویه با روزنامه انقلاب اسلامی، ۵۹/۷/۲۳). گمان نمیکنیم در هیچ عصری، در هیچ نقطه ای از جهان، در مدتی این چنین کوتاه ثروتی آنچنان عظیم و افسانه ای به تاراج رفته باشد. دزدیها و غارتگریهای ثروت متعلق به توده ها چنان ابعاد هولناکی گرفت و آتش آنچنان شورش که خان هم فهمید. آیت الله خمینی در پیام نوروز ۵۹ خود اظهار داشت:

"بنیاد مستضعفان گویا بنیاد مستکبران شده است". عجیباً تازه گویا بنیاد مستضعفان، بنیاد مستکبران شده بود!

وقتی که چند ماه بعد، آوازه دزدیها و حیف و میل های بنیاد مستضعفان دهان به دهان گشت و همه جا پیچید

سند شماره یک

آگهیهای غارتگری

شماره ۷۷۸۷۸

آگهی تأسیس مؤسسه بنیاد مستضعفان

نظر بنیاد مستضعفان، آیت الله اسلامی، مؤسسه بنیاد مستضعفان، در تاریخ ۱۳۵۸/۵/۳ تحت شماره ۱۹۸۳ برای اداره بنیاد بنیاد مستضعفان آن شرح و توجیهات تالاع عموم آگهی میشود.

۱- نام مؤسسه: بنیاد مستضعفان.

۲- موضوع مؤسسه: تمرکز اسرار خاندان پهلوی و حمله

کنسره با وابستگی باین خاندان ثروتهای ناشروع بدست

گورده و دادگاه انقلاب حکم استرداد اسرار مزبور و صادر کرده

و یکصد و شصت و شش نفر از طرف مستضعفان و به مصرف رساندن عمد

در گندهای آن اسرار در راه وضع زندگی ویتوس و سکن

آنان.

۳- تأسیس: ایرانی.

۴- مرکز اصلی بنیاد و نشانی آن: تهران خیابان عباس آباد

خیابان مینا. آبادانی غربی شماره ۱۹۸ میباشد.

۵- آسایشی مؤسسه: آقای میرکریم موسوی کریمی

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از اردیبهشت ۶۰ آقای احمد جلالی

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

خاندان بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

نظر اسرار مستضعفان بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰

۵- آقای مهندس عزت الله سید بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

بنیاد بنیاد شماره ۱۹۸ و اداره از شاهرود ۶۰ آقای سید علی - بن

و حتی صادق طباطبائی اعلام داشت که حدود ۸۰۰ پرونده "تخلف و سوء استفاده" تشکیل شده است، آیت الله خمینی هیاتی را مامور کرد که به "تخلفات احتمالی" بنیاد مستضعفین رسیدگی کرده و در ظرف یکماه گزارش خود را انتشار دهد. اعضا این هیات، علاوه بر صادق طباطبائی سرپرست نخست وزیری وقت (که بعداً کنار زده شد) عبارت بودند از خجی الاسلام آقایان حاج شیخ مصطفی ملکوتی، مهدی شاه آبادی، حاج سید عبدالحمید بیروانی (رئیس

خواهیم داد، اسنادی که میتواند گوشه هایی از برکت و دزدیها و غارتگری های تاریخ را به نمایش بگذارد. در همین مقاله لازمست نکاتی دیگری را مبداء رشوم: ما بخاطر درک اهمیت اساسی پرداختن به دزدیها و غارتگریهای بنیاد مستضعفین، از شما به پیش خود را آماده کرده بودیم که در این زمینه دست به افشاگر بزنیم. چند روز قبل از اینکه اولین مقاله را در این سلسله مفا برای چاپ در رهائی آماده شود، اطلاع یافتیم که روزنامه

سند شماره دو

بنیاد مستضعفان
ایران

بسم تعالی

شماره
تاریخ
پرست

شماره روزنامه: ۳۸
تاریخ ثبت: ۳۵۸۳۲۰

برگ نقل و انتقال

نام حساب	شرح	شماره	مبلغ جریه	مبلغ کل
بهره	پرداخت در روز ۱۳۰۱/۱۲/۲۵ نقش بر روی سند ملی و سند ۵۷۵۶ از روز ۲۵۸۰۰۰ سند و سند لبنی دفتر پرست	۸۲	جمع	۲۰۰۰۰۰۰۰
بهره	جمع		جمع	۲۰۰۰۰۰۰۰
بهره	کپتسار ۵۷۵۶ بر طبق	۱۲	جمع	۲۰۰۰۰۰۰۰
بهره	جمع		جمع	۲۰۰۰۰۰۰۰

رئیس حسابداری
رئیس هیئت مدیره

متن سند:

برگ نقل و انتقال

شماره روزنامه ۳۸ - تاریخ ثبت ۵۸/۲/۲۵

بدهکار: آقای دکتر...
شرح: پرداختی در وجه آقای نوذر کیتی طبق دستور آقای دکتر بهشتی مربوط به سباه کلیموجب چک شماره ۵۷۵۶ از جاری ۲۵۸۰۰۰ صندوق پیراننداز جاوید طبق دستور پیوست بمبلغ سیست میلیون ریال بستانکار: جاری ۲۵۸۰۰۰ صندوق جاوید امضاء: حسابدار و صاحبان امضاء

مجا هدر شماره ۱۱۲ (مورخ ۶۰/۲/۳) سلسله مقالاتی تحت عنوان "افشاگری مجا هدر باره غارتگریهای دست اندر کاران بنیاد مستضعفین" آغاز کرده است. در اینحال، ما ترجیح دادیم که انتشار آن سلسله مقالات در مورد بنیاد مستضعفین را الاقل تا پایان سلسله مقالات نشریه مجا هدر، به تاخیر بیندازیم. ولی در این فاصله، چند مدتی در باره حیف و میل ها، حاتم بخشی ها و سوء استفاده های بنیاد مستضعفین به دستمان افتاد که گوشه هایی از این دزدی و جبا و ول ثروت متعلق به توده ها در این بنیاد را به شما بش میگذارد.

این گونه اسناد مدت ها قبل از ما بدست مجا هدرین هم افتاده است ولی از آنجا که تاکنون هیچیک از آنها در سلسله مقالات مربوط به بنیاد مستضعفین بطور مستقیم مورد استفاده مجا هدرین قرار نگرفته و گمان می کنیم که سازمان مجا هدرین بدلیل "محاسبات" و ملاحظه کاریهائی که دارد و محظوراتی که برای خود قائل است، تا مدت ها بعد نیز از آنها استفاده نکند، ما تصمیم گرفته ایم که از این شماره بخشی از آنها را در رهائی منتشر کنیم. چرا که به محظوراتی که دوستان مجا هدر، خود بدست و با نشان بسته اند، اعتقادی نداریم و در آنجا که پای منافع توده ها، بویژه طبقه کارگر در میان باشد، هیچ ملاحظه ای را در نظر نمی گیریم.

بخشی از این اسناد، از این شماره به بعد، در رهائی انتشار خواهد یافت ولی امکان چاپ بخش دیگر آنها

کمیته منطقه ۱۲) حاج سیدعلی غبوری، حاج شیخ عباسعلی حمیدزنجانی، حاج سیدعلی اکبر محتشمی، حاج شیخ جعفر شجونی (نماینده کرج در مجلس شورای اسلامی) و حاج شیخ محمدعلی موحدی کرمانی، اما وقتی فکرهایه مسائل دیگر نظیر "انقلاب اداری" (و ادرا کردن زنان به پوشش اسلامی) و مسئله کودتای غیره مشغول شد، "هیات بررسی امور بنیاد مستضعفین" نیز به سر نوشت هیات های دیگر دچار شد. (۱۰) و امروز پس از گذشت قریب یکسال از صدور آن "فرمان" بنی بشری حتی یک سطر از آن "گزارش" رانده دیده، و نه خوانده و نه شنیده است: چرا که این هیات نیز مانند سایر هیات های مرحوم قبلی و بعدی، فقط به منظور خواباندن سروصدا ها تشکیل شده بود، نکته ای آخرا اینکه: مجلس شورای اسلامی در آخرین روزهای اسفند ۵۹ تصویب کرد که بررسی عملکرد بنیاد ۶ ماه دیگر به تاخیر بیفتد تا در این فاصله، البته بقایای جای پای این غارتگری و جبا و ول عظیم تیر از بین برده شود.



نکاتی که فهرست وار در صفحات فوق اشاره کرده ایم، هر یک مباحث مفصل و بزرگ است که به بررسی جداگانه ای نیاز دارد و پرداختن به آن در اینجا مورد نظر ما نیست. نوشته حاضر در واقع مقدمه ای کوتاه هست بر اسناد بنیاد مستضعفین که از این شماره ی رهائی به ترتیب انتشار

اتحاد کارگران، ناقوس مرگ سرمایه داری است

(نظیر صورتجلسه ها و گزارش های مفصل و غیره) با توجه به محدودیت صفحات رهائی، در نشریه مقدور نخواهد بود. ما بخش دیگر این اسناد را در صورت امکان در جزوات جداگانه انتشار خواهیم داد.

در اسنادی که از این شماره چاپ میشود، صدها اسم بچشم میخورد که از ایدای حزب جمهوری اسلامی و "حزب ملی" ها و روحانیون بشمار میروند و اکثر قریب به اتفاق این نامها برای ما و در سطح جامعه ناشناخته اند. این افراد، به احتمال قریب به یقین، از اقوام، دوستان، کارچاق کنها، وابستگان، سرسپرده ها، واسطه ها و همدستان رهبران کنونی و یا نه حزب جمهوری اسلامی اند. مادر همینجا از خوانندگان رهائی، بویژه از رفقا و هواداران سازمان میخواهیم که اطلاعات خود را در زمینه شناسائی این افراد، سوابق گذشته و وضع کنونی آنها را به روشنی ای که میتواند در اختیار ما قرار دهد، در بررسی های آینده مربوط به چپاول ثروت زحمتکشان از طرف بنیاد مستضعفان، مورد استفاده قرار گیرد. شناسائی این افراد از این باب هم اهمیت دارد که این دزدان و غارتگران و همدستان آنها با بدروزی در پیشگاه زحمتکشان حساب پس بدهند و ثروتهای بدست آورده از حکومتشان بیرون کشیده شود.

در اسنادی که در این شماره چاپ میشود از شخصی بنام مهندس نودرگیتی سخن به میان می آید و آیت الله بهشتی، از ارت پدیری خود یعنی "سندوی بی انداز جا و بی د" (۱۱) بنیاد مستضعفین، مبلغ دویلمیون تومان را به ایشان میبخشد (در شماره های آینده چند نمونه دیگر از این نوع حاتم بخشی های آیت الله بهشتی از کیسه زحمتکشان را ارائه خواهیم داد). این نودرگیتی کیست؟ رابطه اش با آیت الله بهشتی چیست؟ حاج علی شفیعی، سرمایه دار بزرگ بازار و عضو شورای عالی بنیاد مستضعفین (۱۰) چه رابطه ای با آیت الله بهشتی دارد که بایک اشاره قلم او، میلیونها تومان و در این مورد مشخص دویلمیون تومان میپردازد؟ قضیه "مربوط به سیا هکل" چه میفایست؟ در ضمن لازمست به تاریخ اسناد نیز توجه کنیم: آیت الله بهشتی در روز ۵۸/۲/۱۹ (یعنی در مدتی کمتر از سه ماه پس از انقلاب)، یادداشتی چند سطری مینویسد و روز بعد یعنی در روز ۵۸/۲/۲۰، یک چک دویلمیون تومانی بدست آقای نودرگیتی سپرده میشود. (اسناد شماره ۴۳۰۲)

توضیحات

(۱) البته این دادرسی شمول، چند روز بعد توسط شورای انقلاب، محدود شد:

"در باره ی مصادری اموال منقول و غیر منقول خاندان پهلوی و کارگردانان اصلی رژیم پیش و صرفان در امور قاضی مستضعفان و محرومان شورای انقلاب اسلامی ایران اقدام به ایجاد موهای بنام بنیاد مستضعفین کرده است" (کیهان، ۲۲ اسفند ۵۷، تاکید از ما ست).

(۲) توضیحا اضافه کنیم که:

آقای میرکریم موسوی کریمی = آیت الله موسوی اردبیلی، دادستان کل و عضو موسس حزب جمهوری اسلامی آقای سیدعلی حسینی خامنه ای = حجت الاسلام علی خامنه ای، امام جمعه تهران و عضو موسس حزب جمهوری اسلامی.

آقای اکبرهاشمی بهرمانی = حجت الاسلام علی اکبرهاشمی رفسنجان، رئیس مجلس شورای اسلامی و عضو موسس حزب جمهوری اسلامی.

سند شماره سه

بسم الله الرحمن الرحیم

جناب آقای شفیعی

باسلام فراوان، لطفا خواهش میکنم در رابطه با اصل اسنادی که در نشریه رهائی درج شده، در صورت امکان، در جزوات جداگانه انتشار دهید.

نودرگیتی

۵۸/۲/۱۹

جناب آقای ابراهیمی لطفا در مورد اصل اسنادی که در نشریه رهائی درج شده، در صورت امکان، در جزوات جداگانه انتشار دهید.

نودرگیتی

متن سند:

بسمه تعالی

بنیاد مستضعفان

جناب آقای شفیعی باسلام فراوان، لطفا خواهش میکنم در رابطه با اصل اسنادی که در نشریه رهائی درج شده، در صورت امکان، در جزوات جداگانه انتشار دهید.

با تشکر

محمد حسینی بهشتی

۵۸/۲/۱۹

جناب آقای ابراهیمی لطفا در مورد اصل اسنادی که در نشریه رهائی درج شده، در صورت امکان، در جزوات جداگانه انتشار دهید.

آقای دکتر محمد حسینی بهشتی = آیت الله بهشتی، رئیس شورای عالی قضائی و رهبر حزب جمهوری اسلامی

(۳) در بهمن ماه ۵۸ وقتی که کارکنان بنیاد مستضعفین اعتصاب میکنند در ضمن مصاحبه ای میگویند که سرمداران بنیاد هر کدام دارای میلیونها تومان ثروت هستند (اطلاعات ۲۹ بهمن ۵۸)

بقیه در صفحه ۱۷

"تولید بیشتر" و "حقوق کمتر" تنها شعار جمهوری اسلامی نیست، سرود "انترناسیونال" سرمایه داری است

پیکار

وتئوری انقلاب

۳

هراس از انقلاب سوسیالیستی؛
توجیهی برای "انقلاب دموکراتیک"

در شماره های گذشته شان دادیم که بورژوازی لیبرال در فرهنگ پیکار همان بورژوازی ملی خجالتی (اسطوره؟) است که نام عوض کرده و جا و بیجا - با بخوانیم درجای حساب - دم خروس را عیان میکند. در همین مقالات خواندیم که بورژوازی لیبرال ارتجاعی نیست و بالاخره با این پیشرفت پیکار و قوف پیدا کردیم که معتقد شده است (و با بهتراست بگوئیم کسانی که در پیکار "لانه" کرده اند گاه بیگانه در نوشته ها می برانند؟) که این بورژوازی لیبرال بخش مرتجع شده است. این بحث زمینه ای بود برای بحث مرحله انقلاب. بحث ضروری دیگر بحث خرده بورژوازی است اما ترجیح میدهم که در این سلسله مقالات بطور خاص به آن نپردازم زیرا از طرفی در شماره های گذشته رهائی نیان پرداخته ایم و از جانب دیگر خرده بورژوازی برای پیکار حکم گام مقدس را دارد که "توهین" به آن موجب میشود که الحاد و کفر ما چنان برجسته گردد که اساسا باب جدل بسته شود. ما اگر توانسته باشیم فعلا در گام اول به رفقای پیکار راست بودن نظراتشان را راجع به بورژوازی (ملی یا لیبرال) نشان داده باشیم بسیار راضی خواهیم بود. دست زدن به مابوی خرده بورژوازی هنوز "زودرس" و غیر منصفانه است. مجله تشوریک - سیاسی شماره ۲ پیکار از چند لحاظ به ما وسایر خوانندگان کمک کرده است. اول آنکه از تزه های پیکار با لایحه برده برداری کرده و مالاقل می فهمیم - با انتظار میروند که بفهمیم - که چرا یک سازمان کمونیستی نوعی خاصی از انقلاب را می خواهد. این بنوبه خود یک "دستاورد" است. اینکه رهبری پیکار خود را موظف دیده است که برای خلق الله استدلال کند پیشرفت کمی نیست. دوم آنکه مطالبی در این نوشته وجود دارد که بخودی خود دستاورد عظیمی است. مثلا این امر که پیکار برای اولین بار در عمر خویش از انقلاب سوسیالیستی سخن میگوید. ابدانیا بدست کم گرفت. آثار گذشته پیکار را ورق بزنید تا ببینید که این مسئله - یعنی روی کاغذ آوردن اصطلاح انقلاب سوسیالیستی - چقدر بدیع و قابل تشویق است. اینکه بعد از پیکار بر سر این انقلاب چه می آورد، بحثی است جدا. همانطور که گفتیم انتظار غیر معقول نمی توان داشت. سوم آنکه در کنار هم قرار گرفتن احکام پیکار تضادها و درهم گشتی ها را آشکارتر و مرئی تر میکند. دیگر نمیتوان

با استناد به "دوره های مختلف عمر پیکار" تلافی ها را توجیه کرد. محصول اخیر محصول تروتازوی آخرین کنکرتا پیکار است و نه لعش قلم نویسنده و نویسندگان معین. با این مقدمه به مطالب عنوان شده توسط رفقا می پردازیم. پیکار می نویسد:

"از آنجا که مناسبات تولیدی غالب در ایران سرمایه داری است. بنابراین بکانه انقلاب اجتماعی که مناسبات تولیدی کهنه و کندیده گسستی را به کناره رزده و مناسبات تولیدی بالنده ای را بهر آ خواهد آورد. انقلاب سوسیالیستی است. لیکن: (صفحه ۱۲۸)

بعبارت دیگر هر واقعه اجتماعی، هر "انقلابی" که در روند خود سوسیالیسم را مستقرا سازد انقلاب اجتماعی نیست. پیکار در عین حال معتقد نیست که سرمایه داری و سوسیالیسم مناسبات دیگری وجود دارد. ولی در انتقاد به پیروان "نظام وابسته" مینویسد که آنها خواهان نظام عجیب و غریبی هستند:

"نظامی که نه سرمایه داری (وابسته) است و نه سوسیالیسم. بلکه مناسبات جدیدی ((چه مناسباتی؟)) است که جایگزین مناسبات سرمایه داری وابسته میگردد. و این راه سوم چیزی جز میان تشوریهای ورگسته راه رشد غیر سرمایه داری، کشور-های "مستقل غیر متعهد" و امثالهم نیست." (صفحه ۲۱۷)

بنابر این ظاهرا باید بپذیریم که پیکار پیشرفت قابل ملاحظه ای کرده و با چند سال تاخیر متوجه شده است که در جوامعی مانند ایران، یعنی جوامعی که از عهد ما قبل سرمایه داری عبور کرده اند، جستجوی چیزی که نه سرمایه داری است نه سوسیالیستی توهم است.

از جانب دیگر باید دید انقلاب سیاسی کداست. پیکار بر این اصطلاح نیز از طرف دیگران "ناسازگار" ادبیات گذشته پیکار نوعی بی ادبی بوده. اما اکنون بنظر میرسد که رفقا تا آنجا پیش آمده اند که فهمیده اند کسانی که از انقلاب سیاسی نام میبردند بیهوده گوئی نمی کردند. اما اذعان به وجود این مقوله چنانچه شیوه پیکار است با نقض گذشته همراه نیست. مهم نیست، مهم اینست که بدانیم

بیکار به وجود آن معترف شده است. اما انقلاب سیاسی چیست؟ این اصطلاح در ادبیات کلاسیک بطور مشخص تعریف نشده است، معهدا ما بر مبنای برداشت خود از بیکاری این اصطلاح توسط کلاسیک ها، چند سال پیش این تعریف را بدست دادیم: "انقلاب سیاسی پروسه است که طی آن قدرت حاکمه از قشر یا طبقه ای به طبقه یا قشری دیگر (ولی همان همان طبقه) منتقل میشود، ولی تغییرات حاصله در جامعه علیرغم تغییر در رژیم در محدوده روابط تولیدی واحدی باقی میماند."

(انقلاب سوسیالیستی ما دموکراتیک) بنظر میرسد که این تعریف با آنکه بتصدیق خود ما در همان زمان، جامع و مانع نیست معهدا حدود کلی پروسه ای را که طی آن رژیمی تغییر میکند ولی مناسبات تولیدی بهمان صورت گذشته باقی میماند، روشن میکند. مطابق این تعریف ما انقلاب اخیر ایران را که طی آن رژیم پهلوی سرنگون شد و رژیم جمهوری اسلامی تاسیس گردید ولی در هر دو رژیم مناسبات تولیدی سرما به داری حاکم اند، انقلاب سیاسی ارزیابی کردم و بنظر میرسد که این توصیف اکنون مورد قبول اکثریت ابوریسون ایران قرار گرفته است. بیکار با آنکه خود تعریف از انقلاب سیاسی بدست نداده و حسب المعمول واژه هارا بر حسب مصلحت بکار میگیرد، با این همه بنظر میرسد که تعریف در همین حدود را بطور ضمنی قبول دارد. بهر حال این مسئله تشخیص داده میشود که اگر طی یک روند مناسبات تولیدی تغییر کند، آن روند انقلاب اجتماعی است، و اگر تغییر نکند انقلاب سیاسی است.

اگر آنگاه دیگر - و این نیز ظاهرا بیشترت بزرگی است - بیکار برخلاف گذشته خود اکنون از گذارت در بحی به سوسیالیسم سخن نمیگوید بلکه از انقلاب سوسیالیستی سخن میگوید. میدانیم که در تراسای ما ثوئیتی پس از انقلاب دموکراتیک نویی جامعه آهسته آهسته از سرما به داری به جانب سوسیالیسم حرکت - و نه انقلاب - میکرد. ظاهرا مطابق ثوریه ای بیکار دیگر بنا بد چنین اندیشید:

"لذا واضح است که اساس برنامه ها و مشی اقتصادی در این دوره (پس از پیروزی انقلاب دموکراتیک) سمنگیری و تدارک برای دگرگونی کامل و بنیادی اقتصادی - اجتماعی جامعه و انجام انقلاب سوسیالیستی و استقرار مناسبات سوسیالیستی است." (صفحه ۱۲۶)

وبسا

"برقراری جمهوری دموکراتیک خلق از نظر بهر پرولتاریا دوران گذاری است که در طی آن شرایط عینی و ذهنی انقلاب سوسیالیستی ... بایست فراهم شود"

بنا بر این انقلاب دموکراتیک مناسبات تولیدی را دگرگون نمیکند (یعنی انقلاب سیاسی است) بلکه زمین را آباد میسازند تا انقلاب سوسیالیستی (یعنی انقلاب اجتماعی) انجام گیرد. اگر چنین است (که بنظر میرسد بیکار با یک گوشه از دهان چنین میگوید) پس میتوانیم خوشحال باشیم که بالاخره بیکار درک کرده است که سخن از انقلاب سوسیالیستی بردن بخودی خود الحاد آمیز نیست. درست است و حتی پس از انجام انقلاب دموکراتیک باز باید انقلاب سوسیالیستی کرد. اما قدری که بیشتر به احکام بیکار توجه کنیم این خوشحالی کمتر و کمتر میشود. چون می بینیم علیرغم آنکه واقعیات این احکام را به بیکار تحمیل کرده است اما همچنان مرغ رفقا یک با دارد چرا که:

"انقلاب ما یک انقلاب صرفا ((؟)) سیاسی نیست ... یک انقلاب اجتماعی کامل (سوسیالیستی) هم نیست."

(معهدی ۱۲۴)

این چیست که "صرفا سیاسی" نیست "اجتماعی کامل" هم نیست. آیا اینجا واژه های "صرفا" و "کامل" چیزی جز کوشش برای استتار مسئله ای را میرساند که اگر بدون این قیود و صفات گفته شود قبح آن روشن میشود.

"انقلاب ما انقلاب سیاسی نیست ... انقلاب اجتماعی هم نیست" پس چه نوع انقلابی است؟ نیمه سیاسی - نیمه اجتماعی!! بالاخره این "انقلاب" مناسبات تولیدی را عوض میکند یا نمیکند؟ اگر نمیکند صرف نظر از اینکه چقدر شما بآن عشق دارید و چه نقشه هایی برایش دارید در مقوله انقلاب سیاسی است. آسمان بر وید و نروید سیاسی است. انقلاب اجتماعی نیست، و نه اینکه "انقلاب اجتماعی کامل" (!!) نیست. انقلاب اجتماعی ناقص است؟ این دیگر چه صیغه است؟ اگر حتی مایل به بدعت گذاری هستید لا اقل ابداع خود را توضیح دهید و این نکا مسل در مارکسیسم - لنینیسم را به ما بشناسانید. آیا انقلاب فوریه روسیه چه بود. آیا کسرشان آن انقلاب بود که انقلاب سیاسی خوانده شود؟ مگر این نبود که این انقلاب نیز مانند انقلاب نه سیاسی نه اجتماعی شما مناسبات تولیدی را تغییر نداد، بلکه حالت اقتصادی اجتماعی خاصی بوجود آورد.

خوب، چرا بهمان زبان سخن نمیگوئید. چرا نمیگوئید در ایران قبل از انجام انقلاب اجتماعی سوسیالیستی لازم است انقلاب سیاسی صورت گیرد. اگر بدینگونه سخن میگفتید دیگر بدام تضادهای فراوان نمی افتادید. شما حتی - بدستی - یک گام دیگر هم برمیدارید، لزوم چنین انقلابی را صد در صد نمی دانید. این جملات شما بیستار درست هستند:

"اگر چه پرولتاریا به منظور رسیدن به سوسیالیسم در انقلاب دموکراتیک شرکت میکند ... لیکن هرگاه

پیش بسوی تدارک انقلاب سوسیالیستی

آرایش طبقات و شکل و آگاهی پرولتاریا و درجه اتحاد آن با زحمتکشان ... بصورتی باشد که بتواند دست به انقلاب سوسیالیستی بزند، بلادرنسک در اتحاد با خرده بورژوازی فقیر (شهیدستان شهروده) انقلاب سوسیالیستی را برپا خواهد داشت. (صفحه ۱۲۲)

بعبارت دیگر شما یک گام دیگر هم به پیش آمده و انجام انقلاب سوسیالیستی را در شرایطی حتی بدون انجام انقلاب دموکراتیک لااقل از نظر تئوریک میسر میدانید. در این صورت شما با ما موافق شده اید که انقلاب اجتماعی ایران انقلاب سوسیالیستی است، اما قبل از این انقلاب اجتماعی، انقلابهای سیاسی متعددی میتواند بوقوع بپیوندد (و نباید پیوندد). دوران این انقلابهای سیاسی را که همه در خدمت تدارک انقلاب سوسیالیستی هستند دوران تدارک انقلاب سوسیالیستی می خوانیم.

می بینید که شما از یک گونه ی دهان دقیقاً همین را می گوئید. انقلاب دموکراتیک شما (یا انقلاب سیاسی به بیان صحیح) وظیفه ایحاد "چالشی" مناسب را برای انجام انقلاب اجتماعی سوسیالیستی دارد. آنها تدارک می بیند. اما شما چرا این فورمول درست را بکار نمی گیرید و از مقوله های من در آوردی نه سیاسی - نه اجتماعی - سخن می گوید: جواب روشن است. برای اینکه شما ادبیاتتان، ادبیات مائوئیستی است. میخواهید مثل مفسرین قرآن آیات مائو را آنقدر و آنطور تفسیر کنید و گش آورید که "علوم جدید" یعنی درک نسبی واقعیات اجتماعی که به شما تحمیل شده در آن بگنجد. و این شدنی نیست. در تناقض می افتید. اجازه دهید قدری به اجکام دیگر شما توجه کنیم:

در صفحه ۱۲۴ نوشته میشود که:

"در انقلاب دموکراتیک به لحاظ استراتژی مرحله ای پرولتاریا، مستقیماً و بلاواسطه نابودی هرگونه مالکیت خصوصی بروناتل تولید مطرح نیست بلکه نابودی سلطه سرمایه هدف قرار میگیرد."

و نیز:

در انقلاب سوسیالیستی هدف نابودی کامل مالکیت خصوصی بروناتل تولید مطرح است. (با کیدها از ما است)

این احکام را از کجا آورده اید. چه کسی و در کجا گفته است که در انقلاب سوسیالیستی هرگونه مالکیت خصوصی بروناتل تولید، "مستقیماً و بلاواسطه و بطور کامل" نابود میشود؟ این ترس را چه کسی در دلهای شما انداخته است؟ نه مارکس، نه انگلس، نه لنین و نه حتی "موزگار کبیر" هرگز چنین نگفته اند. مگر انقلاب سوسیالیستی وبا و طاعون است که یک دفعه مستقیماً و بلاواسطه و بطور کامل نازل شود؟

انقلاب سوسیالیستی آن چیزی است که در اکثر وقوع یافت. کدام بیخبر هراسان چنین نسبتی را به آن داده است؟ مادر نوشته ای که زرجاب است در نقد رفقای هم نظر شما - امک - (اتحاد مبارزان کمونیست) مطالبی از کلاسیکهای مارکسیستی در رد چنین تصور موهومی آورده ایم که برای جلوگیری از تکرار از آوردن آنها در این نوشته خودداری میکنیم. همینقدر بگوئیم که اینطور نیست رفقا! سوسیالیسم یک شبه نازل نمیشود. استقرار سوسیالیسم یک روند است. انقلاب سوسیالیستی آغاز - و تنها آغاز - برقرار قرار میگیرد، طولانی، پرحادثه، پر تشبیب و فرار سوسیالیسم است. شما لااقل باید نپراکده آگاهی یک برنامه ی سرمایه داری در شوروی بعد از انقلاب بود و به دلیل وضعیت خاص رشد نیروهای مولد در این کشور ضروری تشخیص داده شده بود، بشناسید.

شما لااقل باید خواننده یا شید که پس از اکتبر ۱۹۱۷ چه گذشت و شما لااقل با شما به فتوای "آموزگار بزرگ" بایستید بدانید که "برقراری سوسیالیسم" خیلی طول کشید. بنا بر این شما بدیدر اسید و بنا بدیدگران را مشورت کنید که گویا کسانی میخواهند امروز انقلاب سوسیالیستی کنند و بلافاصله هم ...!

اگر این سخن را می پذیرید، اگر تاریخ شوروی را آموخته اید، پس دیگر این سخنان برای چیست:

"یگانه انقلاب اجتماعی ((ایران)) ... انقلاب سوسیالیستی است. لیکن ... شرایط عینی و ذهنی برای انقلاب سوسیالیستی فراهم نبوده و انقلاب ما در مرحله کنونی مستقیماً خصلت دموکراتیک و ضد امپریالیستی دارد." (ص ۱۲۸ - ۱۲۹)

اکنون که معلوم شد که ترس از اینکه انقلاب سوسیالیستی ناگهان مناسبات سوسیالیستی را نازل میکند بیهوده است و بر مبنای چنین توهمی نمیتوان نتیجه گرفت که پس انقلاب ما مستقیماً دموکراتیک و ضد امپریالیستی است. پس سیمیم دلائلی که منام شرایط عینی و ذهنی نامناسب برای انقلاب سوسیالیستی ذکر میشود کدامند، بیکار میگوید:

"علیرغم حاکمیت تئوداکاروسرما به حضور دوطبقه بورژوازی و کارگر به مثابه دوطبقه اصلی جامعه به لحاظ سلطه ی امپریالیستی و اعمال ستمگری شدید ملی از طرف آن، رشدشیدانا مستقیم سرمایه داری، عقب ماندگی اقتصادی و سطح پایین تکنیک مل صنعتی، انقباضی کا را از سرفه و تحت فشار قرار داشتن تولید کالای خرد، باقی ماندن مسئله ارضی، حاکمیت دیکتاتوریت تمام عیار و فقدان شکل و آگاهی طبقاتی لازم پرولتاریا، تمایلات دموکراتیک و منع توده های

بقیه در صفحه ۱۲

ارتباط خود با سوریه و همچنین با فلات زیستی اسرائیل
میباشد با پرداخت رباهای خود، صلح جدیدی را، منطبق
بر...

سازمان آزادیبخش فلسطین سرکشته‌ها تراف. موثر
بودنش در معادلات سیاسی آینده خاور میانه حفظ مواضع...
نظامی اش در جنوب لبنان است. در مقابل مصیبت
افزون سعد حداد در جنوب لبنان و مانورهای نظامی یک
در آستانه انتخابات در اسرائیل، احتیاج به یک حمایت
ضمنی برای حفظ موضع تدافعی اما مهم خود در جنوب
لبنان داشت. از این رو سازمان آزادیبخش با کنایه
سوریه به دره یفاع، که بهر رو از نظر اسرائیل یک
جنگل مقاومت - که شیوهی اساسی مبارزاتش جنگل
بارشباری آنهم خارج از مرزهای شمالی اسرائیل است -
اهمیت چندانی ندارد، توانست این حمایت ضمنی را که
از نظر سازمان آزادیبخش درگیری سوریه با فلات زیستی
فشار بر اینان بر جنبش مقاومت در نقاط دیگری است و عدم
سوریه را وادار به دادن امتیازات بیشتری به جنبش
مقاومت میکرد و این مجموعه‌ای عواملی است که به سازمان
آزادیبخش اجازه میدهد که شانه از زیر فشارهای همسایه
جانبه‌خالی کرده، امکان تنفس، از مرزهای جنوبی را
یافته و خود را بعنوان یک نهاد سیاسی در منطقه تثبیت کند.
نیروهای فلات زیست نیز برای حفاظت از بندر جوشیه -
تنه‌ها راه ارتباطی آنان با دنیای خارج - احتیاج به
تنه‌های اسرائیل صبر در اطراف یفاع داشتند، در حالیکه

بحران لبنان:

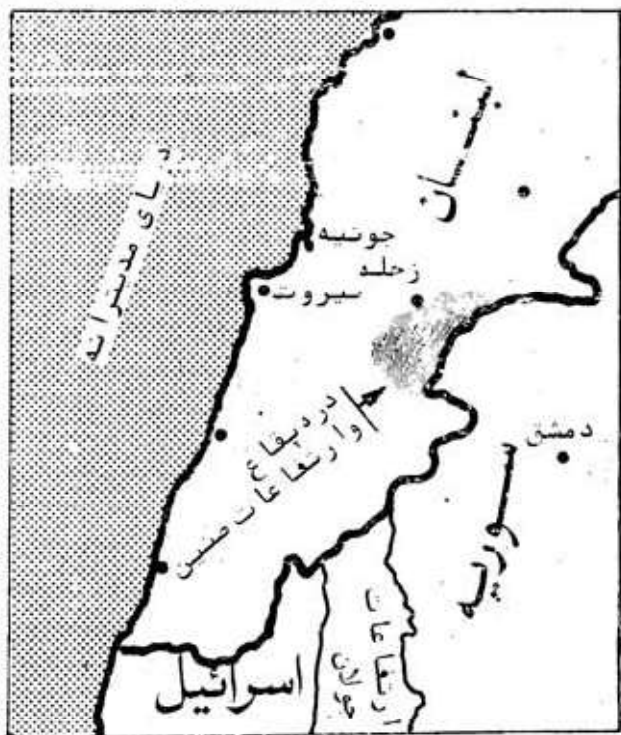
نمونه‌ای از دیپلماسی رژیم‌های عربی

علیرغم تبلیغات فراوان جهان "رادیکال" عرب
بیرامون احتمال وقوع جنگ پنجم اعراب و اسرائیل
و علیرغم مانورهای نظامی و سیاسی دولت یگین برای حفظ
و گسترش سرزمینهای اشغالی، بحران موثکهای سوریه در
لبنان به خاموشی گراشید و میل به حباب فرستاده‌ی مخصوص
ریگان به منطبقه‌توانست توافق ضمنی طرفین را بر سر ایجاد
یک تفاهم نهائی دیگر جلب کند. از آنگونه تفاهم‌های
پنهانی که اثربخشی خود را از ۱۹۶۸ بدینسو در معادلات
سیاسی خاور میانه نشان داده‌اند. بنظر میرسد که در خاور
میانه طرفین معادلات سیاسی هر یک حدود مرز خویش را بخوبی
میشناسند و جز با توافق یکدیگر گامی به پیش یا پس
نمیدارند.

همچنان که در مقاله‌ی گذشته بیرامون وقایع اخیر
لبنان و خاور میانه (رهائی ۷۵) ذکر نمودیم، هر یک از
طرفین در گردآوری اهداف مشخص خود بوده و جنگ اخیر
در لبنان می‌بایست تا به ثمر رسیدن نسبی اهداف هر یک
ادامه مییافت.

دولت یگین در آستانه‌ی انتخابات قرار داشت
و می‌بایست در مقابل شمعون پروز (از حزب کارگر اسرائیل)
انتعاف بیشتری از خود در مقابل اعراب نشان میداد، امتیاز
و رای بیشتری بدست می‌آورد و این امر میسر نمی‌بود جز با
مانور نظامی در جهت جلب افکار عمومی اسرائیل و همچنین
نشان دادن دندان تیز به ملک حسین که در صورت روی کار
آمدن پروز امکان برقراری توافقی جدیدی بین وی و حزب
کارگر (اسرائیل) وجود داشت. مخاف بر آنکه حزب
لیکود (حزب یگین) برای اطمینان یافتن از حمایت
دولت ریگان و ابراز همسویی با سیاست ضد "تروریستی"
وی احتیاج به سلسله‌حرکاتی داشت تا از یکسو شکست
سیاستهای گذشته جیمی کارتر در خاور میانه را نشان دهد
و از سوی دیگر حمایت محافل صهیونیستی کنگره و دولت
آمریکا را برای ادامه‌ی حکومت یگین فراهم کند. برای
کسب این حمایت و دادن اطمینان، شعری به لبنان بهترین
وسيله بود. زیرا این شعری نه تنها دولت جدید آمریکا را
در مقابل عمل انجام شده‌ای قرار میداد بلکه همچنین
میتوانست کمک بزرگی به دوستان محلی اسرائیل در لبنان
، یعنی فلات‌ها، محسوب گردد.

دولت سوریه در شرایط ادامه‌ی جنگ ایران و عراق
و خارج شدن عراق از جرگه‌ی کشورهای "رادیکال" برای
بزرگداشتن برچم رنگ باخته‌ی "رادیکالیسم" جهان عرب
احتیاج به حرکتی داشت تا بتواند در شرایطی که جهان عرب
مفتون این نوع "رادیکالیسم" میباشد، جایگاه
مستحکم‌تری را برای خود فراهم کند. از سوی دیگر این نوع
"رادیکالیسم" در بازگشت مجدد سیاست خارجی آمریکا به
سیاست گام به گام کسینجر - که دولت سوریه خاطره‌ی
تلخ آن را دارد - اینبار امکان "برد" بیشتری را برای دولت
یعنی این کشور فراهم میکرد. علاوه بر آن تاجم جدید
"نیروهای بازدارنده‌ی عرب" (ارتش سوریه از جانب
اتحادیه‌ی عرب دارای این وظیفه‌است) در لبنان به
فلات‌ها و تسلط بیشتر سوریه بر مناطق مرزی با لبنان
و تسلط بر شاهراه دمشق - بیروت، نه تنها موضع مسلط‌تری
از نظر نظامی به سوریه در لبنان اعطا میکرد، کسب عواطف
رازیستی قابل توجهی را برای این کشور از این شاهراه
انسانی تضمین میکرد، بلکه میتوانست کمک محسوس
به لبنان سعودی برای ادامه‌ی حضور نیروهای بازدارنده
در لبنان را بخود جلب کند. عربستان سعودی برای حفظ



اسرائیل نیز با ادامه‌ی کمک به آنان و حفظ آنان
لبنان به یک عامل فشار و جلوگیری از ورود نیروهای سوریه
به تنه‌های صحن، نیروی هوایی خود را به مقابله
با نیروهای سوریه به میدان گسیل میداشت.



یک ضرب‌المثل عربی میگوید "ولم یکن خا صرولم یکن
غالب" (نه بارنده و نه برنده) و این واقعیت دنیای
سیاسی خاور میانه است. جنگی در میگردد، هزاران نفر
از طرفین کشته و بارخمی میشوند، "فدا می‌ریزید" یا
شاعرهای فدا می‌ریزید ستم‌دهنده، پان عربیست‌ها
پان عربیست، اسرائیل خواهان گسترش سرزمینهای خود

فلسطینی را بمباران خواهد کرد، بی آنکه مشکلی پیچیده‌ی لبنان و مسئله‌ی فلسطین حل شده باشد.



درگیریهای اخیر سوریه و اسرائیل در لبنان، نبودی زنده‌ای از "ولم یکن خاسر، ولم یکن غالب" است. در این جنگ، همه برنده‌اند، همه بازنده‌اند. و اهداف نیروهای متخاصم، در یک چشم بهم زدن احیاء میشود، بی آنکه نیروهای متخاصم، اهداف خویش را بکناری نهاده باشند.

پیکارو...

رحمتکش و تحت ستم و...

اخراج دهید که به این نکات توجه کنیم ولی به دسترنجی که بیکار نوشته است.

آیا بیکار معتقد است، "عقب ماندگی اقتصادی سطح پائین تکامل صنعتی" مانع انقلاب سوسیالیستی است؟ منشویکهای قدیمی و "سوسال حراشهای" کسوسی چنین تصویری داشته‌اند و دارند. اما آیا این حلال تمام آموزشهای بلشویکی نیست؟ بنظر میرسد که این امر علی-الظاهر یک لغزش قلم باشد و اگر نگوییم نه باید معتقد باشیم که بیکار تر "بست ترین حلقه" و نه "بست‌ترین حلقه" را منکر شده است و شرایط عینی، انقلاب سوسیالیستی را سطح بالای تکامل صنعتی میداند. امید داریم بیکار این لغزش قلم را پس بگیرد و نیز مسئله "رشد دینا با موزون سرمایه‌داری" را. آیا بیکار معتقد است شرایط عینی انقلاب سوسیالیستی موزون بودن سرمایه‌داری است؟

ما امید داریم اینها لغزش‌هایی باشند حاکی از سبایل شدید بیکار به ردیف کردن ادله، و نه اعتقاد. اگر چنین نباشد بحث دیگری با بیکار خواهیم داشت. اما "انقیاد صوری کار از سرمایه" چه صیغه‌ایست؟ انقیاد صوری چیست؟ انقیاد کار از سرمایه چیست؟ آیا اینها هر چه که هست نشانه‌ی فقر و فقر شرایط عینی است؟! یعنی عکس آنها جزو شرایط است؟

طبعاً ما و خوانندگان میبوت دیگر بفهمیم که رفتار به چه زبانی سخن میگویند، جوابی هم نمیتوانیم بدهیم. از این شرط هم میگذریم. اما بعد می‌رسیم به "تحت فشار قرارداد داشتن تولید کالای خرد". آیا این امر مانع انقلاب سوسیالیستی است؟ اولاً که در همه‌ی جهان سرمایه‌داری تولید کالای خرد تحت فشار است. کجاست، و جز زمان از بدو پیدایش سرمایه‌داری چنین نبوده است. پس هیچ‌زمان هیچ جا انقلاب سوسیالیستی نمی‌بایستی مطرح شده باشد!

ثانیاً بسیار خوب، تحت فشار قرارداد داشتن تولید کالای خرد توسط تولید سرمایه‌داری موجب پیدایش احیاءات غنی سرمایه‌داری میشود نه عکس آن! این مسئله از شرایط آماده‌کننده است نه بازدارنده. این هم فرضاً یک لغزش است. چند نکته‌ی دیگر باقی میماند: مسئله‌ی امپریالیسم، مسئله‌ی ارضی، حاکمیت دیکتاتوری، فقدان تشکیل و آگاهی پرولتاریا. باین نیز خواهیم پرداخت. ادامه دارد

تا دهانه‌ی فرات می‌گردد، فلسطین را فدای ویتنام دوم را می‌دهند. کنفرانس پشت کنفرانس، جلسه پشت جلسه و بیانه پشت بیانه صادر می‌گردد. و تحریک دیگری را محکوم کرده و عزم آهنین خود را در ادامه‌ی راه بر حق خود اعلام میکنند و دست آخر واسطه‌ای که گاه نام فیلیپ حبیب دارد، تا نام کسینجر، گاه علی تاغرا، صغیر عربستان در لبنان، گاه سازمان ملل و... همه چیز را موقتاً خاتمه میدهند.

فیلیپ حبیب را و انگشت به بیروت، تل آویو، و دمشق، و ریاض می‌کند. در پیروپ مورد استقبال مقامات رسمی دست نهاده‌ی سوریه قرار می‌گیرد. در سوریه، که تا روز قبل از آن از دیدنی‌ترین فرستاده‌ی آمریکائی معذور بود، از فرودگاه دمشق تا کاخ ریاست جمهوری متابعت می‌گردد. در تل آویو نزدیکین شرفیاب می‌شود و در ریاض به درگاه سلطان سعودی باز می‌ماند. تا بتواند گزافی جدید منازعات خاور میانه - بحران موشکیهای سوریه در لبنان - را حل نماید. فیلیپ حبیب در این سفر دیپلماتیک "موفق" می‌شود. نه از آن جهت که راه‌حلی سیاسی برای پایبندان یافتن منازعه حول مسئله‌ی موشکی پیدا نموده است، بلکه از آن جهت که اهداف واقعی طرفین درگیر را تشخیص میدهد و برای هر یک حقوقی قائل میشود. حقوقی که نه تنها جوانب سیاسی بلکه جوانب مالی را نیز در نظر دارد. فیلیپ حبیب با زبان دیپلماتی منطقه طرفین منازعه را قبول واقعیت منطقه میکند. در آستانه‌ی انتخابات اسرائیل، برای بکین تضمینی می‌سازد که برادری موافقت نامدی کمپ دیوید را قهار می‌کند. و بدین ترتیب راه حل شمعون پروز - ملک حسین میسر می‌شود دولت فدرال فلسطین - اردنی را مسکوت نگه میدارد. امکان بازبینی سیستم کامل هواپیماهای آ و آکس را که قرار است به عربستان سعودی داده شود، برای دولت اسرائیل فراهم میکند. منطقه‌ی کوهستانی متین را از سبیل سوریه مضمون میدارد و بدینال آن بکین که به اهداف خود دست یافته است اعلام میدارد:

"ما بطور غیرمنتظیم برای سوریه اینها تشریح کرده‌ایم که فوجد حمله نداشته‌ایم، و ما این اصل را که نباید سوریه حمله کرد رعایت میکنیم و اینها را توضیح را کاملاً قبول کردیم. (سوریک اول ژوئن ۸۱)

بکین حتی از آن نیز فراتر می‌رود و در سوریه حمله خود را هلیکوپتر سوریه در خاک لبنان می‌کند:

"ما به نیروهای سوریه اصلاً حمله نمی‌کنیم، تا آنجا که به هلیکوپترها مربوط است. این یک عمل خاص برای نجات مسیحیان از یک تهاجم شدید و شاید نا بودی بود که ما در آن موفق شدیم." (همانجا)

فیلیپ حبیب "حق" سوریه را نیز رسمیت می‌بخشد و بدینال آن سوریه نیز که به اهداف خود در زمینه‌ی استقرار نیروهای نظامی در دردی متاع، برسمیت شناخته شدن از جانب دیپلماتی جدید آمریکا در سیاست گام به گام کسینجر، مقبولیت یافتن بعنوان رهبر "رادیکال‌الیم" جهان عرب و کمک مالی از عربستان سعودی و آمریکا، دست می‌یابد. حافظ اسد خطاب به روزنامه نگاران آمریکائی درباره موشکیهای سام در لبنان می‌گوید: "این موشکیها تهدیدی نسبت به اسرائیل محسوب نمیکردند. این موشکیها دفاعی است و نه تهاجمی (همانجا)

و پس اضافه میکند: "تا جاییکه به ما مربوط است، هیچ جنگی نخواهد بود" (همانجا)

و بدینال آن نه تنها کاخ سفید به کوشش در راه برداشتن موانعی که کمکرد در راه رساندن کمک ۲۵ میلیون دلاری آمریکا به سوریه، اتحاد نموده بود، می‌پردازد، بلکه بدینال سفر فیلیپ حبیب به عربستان این کشور - در صورت همکاری سوریه با نامیاده‌ی آمریکا - کمکهای خود به سوریه برای تأمین مخارج ارتش این کشور در لبنان را میدهد! از سر خواهد گرفت. بدین ترتیب بدون اعلام رسمی هیچگونه معاهده‌ای، سام‌های حافظ اسد به سوریه باز خواهد گشت و هواپیماهای اسرائیلی حرفا پناهاکهای

قطعه‌های کنگره دوم کومله

جلوه‌ای از برخورد شمایک

انتشار متن قطعه‌های صوب کنگره‌ی دوم سازمان انقلابی رجمکنان کردستان - کومله - فرصتی است تا در صدد نقد مواضع این سازمان، که اساساً بیعت و بزرگی برای کنگره‌ی ایران از اهمیت خاصی برخوردار است، بپردازیم. در این حوزه که رونق آنرا "خطوطی از سرمایه" و یا سرمایه‌های سیاسی است، قطعه‌ها را رهنمودهایی می‌تواند محسوب کرد. نظرات این سازمان را می‌توان به دو بخش اساسی تقسیم کرد: جنبش کمونیستی ایران و بزرگی برای ایران. این اخبار که از نشر رتبه‌ای در این خطوط نکرده "سرمایه" و "تفسیر برای" خود می‌نویسد و بزرگی خاصی به مجموعه‌ی نظریات خود داده است. مجموعه‌ای از احکام و سیاست‌ها که به نظر می‌رسد، بی‌آنکه برای اصول و بنیادین اندولوزیک باشد، این نظریات را شایع طبیعی آریا می‌کند. محلی است که آمده باشد و علاوه بر آن، محله که به صورت یکسره احکامات گذشته عنوان می‌شود. چنان می‌ماند که مبارز از مضمون اندولوزیک و سیاست و اندیشه‌ی سازمان دادن ابعاد عملی آن بطور مشخص، به شکلی که به شناخت از هویت اندولوزیک این سازمان می‌تواند. از سوی دیگر مجموعه‌ی آن، که در زمینه قیام سازمان سیاسی و اندولوزیک و سیاسی این سازمان است، به نظر می‌رسد، آنچنان پراکنده و محلی و غیر منسجم است که بر گرفتن کمکی مؤثر از آن - حتی به نظر اشتباه است - برای شایع‌سازی اندولوزیک این سازمان - می‌تواند نیست. بدین جهت این امر را به دو بخش تقسیم می‌کنیم. هر چند دامنه‌ی فعالیت خطوط در نظریات سیاسی گسترده است، اما عدم آگاهی به حکومت کنگره‌ی ایران و عمق مطالب مطرح شده - پس ما را محدود به جنبش سمرقن خطوط کلی سازمان - یعنی حسن تعامل ایران - کرده‌است. برخلاف انقلاب، سرمایه و استفاده از احزاب - حزب - می‌کند که آثار این قیام به سازمان نشان می‌دهد. بدنیال خواهد داشت، تا به حد قابل توجهی از مواضع این سازمان را به فرضی دیگر، به زمانه‌ی مبارزات محدود این مواقع در خلال فعالیت‌های این سازمان، که به سیاست این سازمان را "سیاست داده" و "سیاست" می‌کند، پذیر کرده و بگوید می‌کند.



سخن را از کردستان آغاز می‌کنیم. و این به درجه‌ی بحاطر موقعیت "جنبش مقاومت" حلقه‌ی خود، در جنبش برای سر، ایران، به جنبش عمدتاً از آنجا که کومله در رتبه‌ی جناح خود، جنبش خلق کرده قرار دارد، بلکه به نظر می‌رسد، از آنرواست که رادگاه "کومله" کردستان بوده، و امروز نیز علیرغم کوشش‌های این سازمان در سست و گسترش خود، در سایر نقاط ایران و علیرغم آزار و اذیت کنگره‌ی سیاسی بر محدودیت‌های جنبش خلق کرد، این جریان عمدتاً به یک سازمان کردستانی است. می‌کند که اشاره به کردستانی بودن "کومله" در ابتدا این راستی نظر برسد. توضیح و احاطه محبوب بود، اما جوامع دند که قطعه‌های "کومله" - سرمایه و وضعیت وجودی خود - کردستانی بودن سازمان - بسیار بی‌اعتناست، و بزرگی هاستی که این کردستانی بودن سازمان دارد، در نظر می‌گیرد: "جنبش مقاومت" جنبش است انقلابی و دموکراتیک، عرصه‌ای است که به دوام قیام بهمن ماه - معده ۲۱ *

رفقای کومله "جنبش مقاومت" یا به عبارت دیگر جنبش ملی خلق کرد را که شکل "مقاومت" آن در مقطع فعلی است، می‌توان به صورت آن بوده است "عرصه‌ای از قیام بهمن ماه" می‌دانستند. آیا برآستی این چنین است؟ و بر فرضی اگر این چنین نیز باشد، چه عوامل اجتماعی - تاریخی منجر به آن شده است که "تداوم قیام بهمن ماه" شکل وجودی را در جنبش "مقاومت خلق کرد" به یاد و به سمبلیت سیاسی از آن حاصل می‌شود؟

عبارتطور که قبلاً اشاره شد، توضیحات قطعه‌های کومله در این مورد و موارد دیگر تا کافیه است. صرفاً جنبشی احکام را دارد، و این تاریخی - بود را در مورد صدور حکمی جنبش مهم نیز بوضوح نشان می‌دهد. و ما نیز برای روشن کردن واقعیت این نیز محور شده اشاره به نکاتی هستیم که در ظاهر ارتباط مستقیم با مسئله ندارد. اگر رفقاً معتقدند که "جنبش ملی خلق کرد" عرصه‌ای است که تداوم قیام بهمن ماه از آن است، تداوم را در اشکال مختلفی آن - شرکت طبقاتی - و اقتضای که در قیام بهمن ماه شرکت داشتند و شده، اهداف خود در این قیام دست‌یافتند و امروز بهمن در جنبش کردستان شرکت دارند - نشان می‌دهد، در جنبش رفقاً با این نیز خود یک واقعیت ملموس و مستحاطی را فراموش می‌کنند، و آن است که جنبش خلق کرد چند از نظر شکل مبارزاتی و به از نظر محتوا - تاریخی - شرکت عظیم دهقانان در جنبش، را -

سیاسی، آدامی طبیعی مبارزاتی است که تألیهای سال در کردستان - و آنهم نه در کردستان ایران - در جریان بود، است. انبساط عظیمی از ستم ملی، از تجربه و ستم و ستم که در اثر قیام بهمن ماه و تزلزل حکومت مرکزی در یک جنبش گسترده - به صورت "جنبش مقاومت خلق کرد" - منبسط می‌شود، به عبارت دیگر جنبش خلق کرد نیز از آنکه "عرصه‌ای از تداوم قیام بهمن ماه" باشد، جنبشی است که ریشه در تاریخ مبارزات ملت کرد دارد، و در قیام بهمن ماه، امکان رشد فوق العاده‌ای را می‌یابد. درک این مسئله بسیار عمده است، چون ما را با واقعیت جنبش خلق کرد آنطور که هست، روبرو می‌کند. در هر رفقاً و بزرگیهای مهم این جنبش ملی و ریشه‌های آن نمی‌تواند. رفقاً -

تلاش تمام می‌دارند از اینکه جنبش خلق کرد را یک جنبش ملی بحاطر کسب حقوق ملی، خود مختاری و حقوق تعیین سرنوشت، بنامند خودداری ورزند، رتبه‌ی نظریات و صوب کنگره‌ی دوم "عبارت جنبش مقاومت" بکار می‌رود و حتی زمانی که سخن از اهداف این جنبش است (معده ۲۱) بدون کوچکترین اشاره به مبارزاتی خلق کرد بحاطر خود مختاری و حق تعیین سرنوشت می‌گویند: "این جنبش بر علیه دیکتاتوری و سرکوب هیئت حاکمه منوجه بوده و در جهت کسب دموکراسی در کردستان و مانع از تثبیت کامل دیکتاتوری بورژوازی حاکم در ایران می‌باشد."

همین (۱) در کل بخش "جنبش مقاومت خلق کرد"، هیچ حیا سخن از ستم ملی نرفته است. فقط در پایان این بخش بدون هیچ اشاره‌ی قبلی آمده است: "ایران کنونی است کشور المله. رفع ستم ملی بخاطر نیایی به صورت تعیین سرنوشت برای خلقهای تحت ستم ایران فقط با تحقق برنامه‌ی سوسیالیستی

* تمامی نقل توله‌ها در این مقاله از جزوه‌ی "قطعه‌های صوب کنگره‌ی دوم سازمان انقلابی رجمکنان کردستان ایران - کومله" می‌باشد.

پرولتاریا امکان پذیر است." (صفحه ۲۳).
این درست. ولی آیا شما برنامه‌ای برای مبارزه علیه ستم ملی دارید؟ آیا هم اکنون باید برای حق تعیین سرنوشت مبارزه کرد یا خیر؟ و اینها مسائلی است که در مجموعه قطعنامه‌ها به آن اساسا پرداخته نشده است! آیا عجیب نیست که سازمانی که بیش از دو سال است در وسیعترین جنبش ملی در ایران فعالانه شرکت کرده است اکنون به هنگام جمع بندی گذشته‌ی خود کلمه‌ای از مبارزه‌ی ملی و حقوق ملی و غیره بر زبان نرساند؟ این امر نه تنها واقعیت جنبش ملی خلق کرد، و از آنجا علل گسترش سازمانی کومله را نفی می‌کند، بلکه توضیحی برای وجود جنبش ملی در کردستان عراق، ترکیه، و حتی سوریه ارائه نمی‌دهد. آیا جنبش خلق کرد در عراق نیز عرصه‌ایست از تداوم "انقلاب" (کودتای) قاسم؟ و آیا "کومله" ی مارکسیست - لنینیستی عراق (کومله‌سی) ره‌نجران تداوم میست از مبارزات کمونیستی در عراق؟ و یا نه خود از آنان منشاء تر میشود و در چگونگی شکل گیری آن مؤثر است. بنظر میرسد که خود رفقا، که پیش از هر جریان دیگر با واقعیت تاریخی مسئله‌ی خلق کرد آشنائی دارند، و از نزدیک شاهد چگونگی تکامل سازمانهای کرد در مناطق مختلف بوده، و از آن فراتر از واقعیت وجودی خود مطلع میباشند، ترهائی را ارائه میدهند که علی‌الخصوص زمانیکه در نکات دیگر نیز تداوم می‌یابند، جای شکی را باقی نمیگذارد که رفقاً برای رهائی از آنچه که خود "انحرافات بپولیستی" و "اکونومیستی" مینامند، به برخوردی شامتیک متوسل میشوند:

"برپائی جنبش مقاومت ادامه‌ی مبارزه‌ی آگاهانه طبقه‌ی کارگر و طبق برنامه‌ی وی نبوده است. این جنبش در شرایط عینی معینی بوجود آمده و ادامه دارد. شرایطی که دلخواه و ایده‌آل نیست" (صفحات ۲۱ و ۲۲).

رفقا این حکم به چه معناست؟ معلومست که جنبش ملی (همانطور که گفتیم که شما میل دارید فقط جنبشهای مقاومت را برجسته کنید و از توصیف آن بعبه‌ی جنبش ملی آبا دارید) طبق برنامه‌ی طبقه‌ی کارگر نیست کدام برنامه؟ این باز همان مترادف قرار دادن برنامه‌ی سازمانهای چپ - و یا در این مورد خودتان - بجای برنامه‌ی طبقه‌ی کارگر است. آنچه شما در نظر دارید برنامه‌ی تاریخی طبقه‌ی کارگر برای مبارزه در راه - سوسیالیسم است و زمانی میتوانید از این برنامه صحبت کنید که طبقه‌ی کارگر در حد وسیعی مشکل شده باشد. آگاهی کسب کرده باشد و الی آخر. شما به در آن صورت هم قاعداً باید حق تعیین سرنوشت ملل تحت ستم در ایران برسمیت شناخته شود. در این حالت هم جنبشهای ملی مکمل (و نه ادامه‌ی) مبارزه‌ی طبقه‌ی کارگر است.

منظور شما از اینکه شرایط "دلخواه و ایده‌آل" نیست چیست؟ فکر میکنم شرایطی را که در آن جنبش ملی بوجود آمده "دلخواه و ایده‌آل" برای بوجود آمدن جنبش طبقه‌ی کارگر نمیدانید! و اگر چنین است، واضحست که شرایط "دلخواه و ایده‌آل نیست". رفقا! آیا ما باید به شما بگوئیم که در کردستان - یک جنبش ملی در جریان بوده است و اتفاقاً شرایط برای چنین مبارزه‌ای مناسب بوده است؟ آیا اساساً شرایط مبارزه‌ی طبقاتی در ایران، و روند مبارزه‌ی ملی در کردستان، امکان این را بوجود می‌آورده است که "جنبش ملی" بر طبق برنامه‌ی مبارزه‌ی آگاهانه‌ی طبقه‌ی کارگر باشد؟ آیا اساساً هنگامیکه "پرولتاریای ایران هنوز فاقد حزب آگاه پیشرو خود، فاقد صف مستقل و نیرومند خود در صحنه‌ی سیاسی و بالنتیجه ناتوان از تأثیر گذاری مستقیم و آگاهانه بر روند مبارزات عمومی ایران میباشد" (صفحه ۲۲) و کارگران کردستان حتی فاقد تجربه و تشکیلات سندیکائی هستند و پایهی

مادی برای آنهم در محدوده‌ی کردستان بسیار ضعیف است انواع ایده‌های ناسیونالیستی، خرده بورژواشیستی و دهقانی نیز هنوز در مغزشان وجود دارد" (صفحه ۲۳) میتوان صحبت از مبارزه‌ی آگاهانه‌ی طبقه‌ی کارگر در درون جنبش ملی کرد؟

آیا اگر مسائلی را که رفقا بر می‌شمرند: فقدان "صف مستقل و نیرومند"، که قادر به "تأثیر گذاری مستقیم و آگاهانه بر روند مبارزات ایران" باشد و با اگر انواع ایده‌های ناسیونالیستی، خرده بورژواشی و دهقانی در ذهن کارگران کرد، بدین شکل وجود نداشت و ما با "طبقه‌ی کارگر مستقل و نیرومند" و "حزب آگاه و پیشرو" مواجه بودیم دیگر جنبش ملی در شکل فعلیش ("جنبش مقاومت") وجود نداشت، و اساساً مبارزه‌ی ملی، وجه اساسی مبارزاتی را در کردستان تشکیل نمیداد که حتی بقول رفقا "طبقات مرفه" جامعه‌ی کردستان نیز به مبارزه روی آورند. آیا این گفتار رفقا دلیل دیگری بر شامتیک کردن مسائل انقلاب نیست؟ کافیمت که این گفتار را در کنار دیگر گفته‌ها بگذاریم تا ابعاد این طرز تفکر شما تیزتر روشن شود. طرز تفکری که برای جنبش ملی "شرایطی را که دلخواه و ایده‌آل نیست" میبیند و ناگزیر میشود که برای ایجاد این شرایط "دلخواه و ایده‌آل" مسائل را از زاویه‌ی دیگر ببیند.

رفقائی که جنبش ملی خلق کرد را "عرصه‌ای از تداوم قیام بهمن ماه" میدانند، برای خود جنبش مقاومت، واقعیت آن، پویائی حرکت ملی، ویژگیهای تاریخی جنبش خلق کرد، تأثیر پذیری مستقیم آن از جنبش خلق کرد در دیگر کشورها ارزشی قائل نیستند و حتی علت وجودی خود - سازمانی که در رهبری جنبش چپ آن قرار دارد - را درک نمیکنند. زیرا اگر اینچنین بود، رفقا در بحث انتقاد به انحرافات ایدئولوژیک، در مورد نواقص گذشته‌ی سازمان خود اینچنین قضاوت نمی کردند:

"نادیده گرفتن پرولتاریای صنعتی و ترجیح دادن فعالیت در میان کارگران عقب مانده و حتی دهقانان بجای آن". (صفحه ۷ - تأکید از ماست). به عبارت دیگر اگر "کومله" به هنگام آغاز فعالیتش به این جمع بندی رسیده بود که میبایست بجای فعالیت "در میان کارگران عقب مانده و حتی دهقانان" به "میان پرولتاریای صنعتی" برود، از آنجا که "کارگران کردستان بخش جوانی از طبقه‌ی کارگر ایران هستند که بطور عمده در دو دهه‌ی اخیر وارد بازار کار ایران شده‌اند و به علت فقدان تولید بزرگ و صنعتی در کردستان دچار پراکندگی میباشند". (صفحه ۲۲ - تأکید از ماست).

فعالیت این سازمان امروزه عمدتاً در نقاط دیگر ایران در جریان بود؟ سازمانی با مشخصات "کومله" - مشخصات ایدئولوژیک و توان سازمانی - در دو سال قبل رادر نظری بگیریم که یگفته‌ی خود دچار انحرافات چون "پولیسم"، "اکونومیسم" با مشخصات زیر بوده است:

"درک سطحی و دکماتیستی و کلیشه سازی در مورد جامعه‌ی ایران و انقلاب ایران درک محدود از وظایف پرولتاریای آگاه درک محدود و عقب مانده در مورد کار زنان خرده کاری و درک محدود در مورد تشکیلات کم بها دادن به کار مخفی لیبرالیسم تشکیلاتی نفی نقش آگاهی و عنصر پیشرو داشتن پیش خرده بورژواشی مخدوش کردن صف مستقل پرولتاریا سبازش طبقاتی و مقدم کردن منافع "خلق" بر منافع پرولتاریا (صفحات ۷ و ۸).

حال اگر این سازمان با این مشخصات در میان "پرولتا - ریای صنعتی" خارج از کردستان فعالیت میکرد، آیا نتایج آن، در بهترین شکلش، چیزی بهتر از فی المثل

مبارزه با امپریالیسم جدا از مبارزه با سرمایه داری نیست

یک گروه کمونیستی کوچک میبود؟ و آیا امروز میتوانست بزرگترین سازمان سیاسی چپ ایران با اینچنینی بایستی بوده‌ای باشد؟

رفقا اگر خود به قطعنامه‌های مصوب کنگره دقت نمایند متوجه خواهند شد که به ویژگی ملی مبارزات خلق کرد که سازمانی با مشخصات "گومله" را بوجود آورده است. نیرداخته‌اند. حتی اگر رفقای امروزی "گومله" نیز به میان "پرولتاریای صنعتی" می‌رفتند، به احتمال قوی هم اکنون سازمانی دیگر با مشخصات "گومله" در کردستان وجود داشت. زیرا سالیها مبارزه در این منطقه، تا سریدری از مبارزات خلق کرد در کشورهای دیگر، وجود رنج و ستم ملی، وجود امثال شریف‌زاده‌ها و ملاآواره‌ها، و ۵۰۰۰۰ قاضی محمدها است که به این سازمان و حتی حزب دموکرات - که تا آشنای قبیام چیزی جز یک نام نبود - اجازه‌ی رشد سریع را میدهد - این "نبوغ" رهبری نیست که "گومله" را بوجود آورده است، این شرایط ویژه‌ایست که به افراد این سازمان امکان ساختن چنین تشکیلاتی را داده است.

روزهای اول جنبش مقاومت را بیاد بیاورید که دهقانان و روشنفکران قوچ فوج و با اسلحه‌ی خود به شما میپیوستند و شما حتی امکان پذیرش آنان را نداشتید، بیاد بیاورید، که در منطقه‌ی اطراف سردشت، که در جنبش‌سالیهای ۴۶ - ۴۷ پایگاه گروه شریف‌زاده و ملاآواره محسوب میگردید، مردم چگونه به شما کمک میکردند، آیا برای آنان اکونومیست بودن و یا نبودن شما روشن بود؟ بر فرض اگر هم روشن بود چه تا نشیر عملی در چگونگی پیوستن آنان به شما داشت؟ آیا آنها فرق مثنی سیاسی شما را با فی المثل فدائیان خلق میدانستند (و اگر میدانستند بر چه مبنایی بجای فدائیان، "گومله" را انتخاب نمودند؟) بسیاری به مبارزه روی آوردند و مشخصا به سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران پیوستند بی آنکه خود شما منتظر آنان باشید، زیرا ایمان تحقق آرمانهای دیرین خود را در وجود تشکیلی از نوع "گومله" میدیدند. آنها بدین سوئی آمده‌اند زیرا با سن زندگی پیشمرکه‌ای آشنا بودند. زمانی که حتی هنوز کنگره‌ی اول "گومله" تشکیل نشده بود و حتی تدارک اولیه هم دیده نشده بود "گومله" دیگر یک بریان سیاسی در کردستان بود، و این نه به لطف "نبوغ" رهبری، بلکه دقیقا به علت شرایط اجتماعی بود که به رشد سازمانی مثل "گومله" منی انجامید. آیا دلیل موفقیت بودن نسبی سازمانهای غیر کرد در بسیج زحمتکشان - که بسیاری از ترهاشی که شما از آن بعنوان دستاورد نام میبرید از سالیها پیش راهنمای آنان بوده است - اکونومیست بودن یا نبودن آنان است، یا دقیقا کرد نبودن آنها باعث این امر شده است. آیا این تصادفی است که در کردستان عراق و ترکیه، سازمانهای مشابه "گومله" وجود دارند و یا اینکه - این دقیقا شرایط اجتماعی است - که این چنین متبلد؟



اینکه رفقای "گومله"، به محدودیت جنبش کردستان پی برده‌اند، خود امر مهمی است. اینکه قاطعانه اعلام نمایند که: "این جنبش نمیتواند پیروزی‌پروروازی را به مفهوم تغییر مناسبات تولیدی در محدوده‌ی کردستان تأمین نماید". (صفحه‌ی ۲۱)

و یا: "نجات بخشی از پرولتاریا (در کردستان) بدون ارتباط با کل پرولتاریا (در ایران) به هیچ وجه مقدور نیست". (صفحه‌ی ۲۲) مهم است و برآستی برای جنبش در کردستان - و سایر نقاط ایران - دستاورد بزرگی است، آنهم نه از این نظر که این "نرها" بدیع هستند بلکه از آن جهت که

یک سازمان "کرد" آنرا اعلام میکند. اما تا زمانی که در محدودیت جنبش خلق کرد، محدودیت سازمانی خود را نمیند، و تا زمانی که ویژگی‌های را که در این جنبش وجود دارد، و در شما نیز تبلور پیدا میکنند، درک نکنید و علت وجودی خود را در این ویژگی‌ها نمیند، لاجرم این شما نیزه کردن مسائل اجتماعی که بیشک در عملکرد سیاسی شما نیز تبلور میشود، خود را بصورت موانع جدی در عمل نشان خواهد داد:

"پرولتاریای آگاه نمیتواند سرنوشت خود را به یکی از مقاطع و عرصه‌های انقلاب دموکراتیک وابسته کند. ما بایستی جنبش مقاومت را به مثابه‌ی عرصه‌ی سیرد مرگ و زندگی برای خود در آوریم. بلکه باید در هر حال ادامه کاری خود را به مثابه‌ی سازمان پرولتاریائی در نظر داشته باشیم. پشتیبانی و شرکت پرولتاریای آگاه در جنبش مقاومت ملحقانگی کردستان بایستی برای ادامه‌ی سیاسی باشد که این سیاست جز تأمین دموکراسی - ولسو محدود - در جهت سازماندهی پرولتاریا - به مفهوم وسیع آن - چیز دیگری نمیتواند باشد." (صفحه‌ی ۲۲ - تا کندها از ماست).

رفقا در اینجا سز یکی دیگر از خصوصیات تفکر شماست که خود را نشان میدهد. شرایطی که "دلخواه" و ایده‌آل نیست، خود را در عینست بصورت کوشش در "دلخواه نمودن و ایده‌آل‌یزه نمودن شرایط" نشان میدهد. و اما اگر این کوشش به دلائل مختلف تاریخی هنوز در مراحل نخستین است، و معطوف به ایجاد یک بدیل دهشی می‌گردد، لاجرم یک چهار چوب از بساختن ساختی ذهنی خود را بجای واقعیت می‌نهد. "گومله" نیست! تبدیل به "پرولتاریای آگاه" و "سازمان کمونیستی" تبدیل به "سازمان پرولتری" میشود. و ناگهان عبارت "پرولتاریای آگاه" و "سازمان پرولتری" و "ما" در سدهای قطعنامه بطور مترادف بکار میروند. این جایگزینی "ساده‌ی عبارات" ولی در حقیقت جایابی مفاهیم اجتماعی - چه چیزی را نشان میدهد جز اینکه این جایجایی نه بیوا بلکه عمدا بوده است و آنهم به منظور انکار واقعیت برای نشان دادن خود بجای واقعیت، آنهم در نزد کسانی که معتقدند:

"یکمان ما یکی از مظاهر اکونومیسم بویولیستی حاکم بر جنبش کمونیستی، نه فقط لاقصدی شوریک در تحلیلها بلکه و همچنین بکار بردن اصطلاحات من درآوردی و غیر مارکسیستی است. لذا ما سعی کرده‌ایم که در اصطلاحات و عبارات هم سختگیری به خرج دهیم". (صفحه‌ی ۲ - تا کندها از ماست).

این تصور وقتی واقعی تر میشود که ببینیم حتی انتقاد رفقا از گذشته‌ی اکونومیستی، نیز صرفا از یک دیدگاه شماست که می‌شود. رفقا واژه‌ی "اکونومیسم" را که در فرهنگ سیاسی کمونیستی، مشخص کننده‌ی یک بینش خاص نسبت به جنبش کارگری و مسئله‌ی آگاهی سیاسی است، به شرایط گذشته‌ی خود در کردستان که مسئله‌ی ای بعنوان جنبش کارگری مطرح بوده است ربط میدهند. جایگاه براکماتسم و اکونومیسم را عوض میکنند و فقدان برنامه‌ی سازمانی برای فعالیت انقلابی را اکونومیسم قلمداد میکنند. و اینهمه از آن جهت است که اگر نه در عینست بلکه در "ذهنیت" تبدیل به یک سازمان "پرولتری" شوند. حرکتی که حتی میتواند در صورت تداوم خود، و حتی نبود طبقه‌ی پرولتاریا در صحنه‌ی جامعه‌ی میدل به "حزب پرولتری" در غیاب طبقه شود.

رفقا خود میگویند که پرولتاریای ایران از نظر

مرگ بر امپریالیسم جهانی به سرکردگی امپریالیسم آمریکا

'اسناد مربوط به ...'

- (۴) خواهیم دید که این "عمل کردن و حرف نزدن، به عظیم ترین رسوائی و فساد قرن و به بزرگترین دزدی و جباول تاریخ، مندل گردید.
- (۵) حاج مهدی عراقی عضو شورای عالی بنیاد مستضعفین گفته بود:
- "فربت دوسوم ارزشمندیهای مروعی در ایران بوسیله خادان شاه مخلوع و شخص او غصب شده بود که هر کدام آنها دهها میلیون تومان ارزش دارد که اکنون در اختیار بنیاد مستضعفان قرار دارد". (اطلاعات ۵۸/۵/۱)
- (۶) "تلویزیون آلمان غربی، فرانسه، اینها آمدند فیلمبرداری کردند. گرانها ترین مجموعه عتیقه را ما داریم" (بقول قول از حاج احمد کریمی نوری، سرپرست کنونی بنیاد مستضعفین و معاون نخست وزیر، در مصاحبه با روزنامه انقلاب اسلامی، ۵۹/۷/۲۶).

- (۸) فقط کارخانه های هزیرزدا نی، بقول رئیس بنیاد مستضعفین، "این خودش یک مملکت است" (مصاحبه انقلاب اسلامی با حاج کریمی نوری، ۵۹/۷/۲۳).
- (۹) "یک قلم آن که به نهادهای انقلابی" داده شده بقیعت ۱۰۰ میلیون تومان است: "... بنیادکارهای بسیار زیادی کرده که طبق آمار دقیق ((۱)) حدود ۱۰۰ میلیون تومان ماشینهای سواری و غیره به نهادهای انقلابی داده و هیچ کجا هم منعکس نیست و آمار نداشته". (مصاحبه روزنامه انقلاب اسلامی با کریمی نوری، ۵۹/۷/۲۶)، اندر قضیه "طبق آمار دقیق" همین بس که "هیچ کجا منعکس نیست و آمار نداشته".
- (۱۰) از میان تمام هیاتهای که در این مدت تشکیل شده (نظیر هیات ویژه حل مسئله آذربایجان، "هیات بررسی شکایات مردم بریاست دکتریزدی"، "هیات بررسی بخلقات استخبارات"، "هیات ویژه حل مسئله کردستان"، "هیات بررسی جایات شاه"، "کمیسیون بررسی جایات آمریکا"، "هیات بررسی شایعه شکنجه"، "هیات سه نفره حل اختلاف"، و غیره) فقط یک هیات به وظیفه خود بطور کامل عمل کرده آن

سند شماره چهار
تاییدان برداشته شماره ۱۷۵
پستی ۷۱۴ - تهران
۲۲۲۱۱۷ - ۲۲۲۰۵۶ -

بنیاد مستضعفین
اداره جاری.

تاریخ:
شماره:
پیوست:

مستند به شماره ۵۷۵۱ شیخ ۵۸/۲۲ (سپتامبر ۱۳۵۸)
به انبیا ب. مدیر دفتر گشت مبلغ ۲۰۰۰۰۰۰۰ ریال بحد / ب. ج. ا. ا. ا. ا. ا.



ممن میشد:
بنیاد مستضعفان
واحد حراشی
یک فقره چک شماره ۵۷۵۶
مورخ ۵۸/۲/۲۰ (سپتامبر)
اردیبهشت ۱۳۵۸ -
ایضا ب. مهدی نوری گیتی
مبلغ ۲۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال برسد.
امضاء

- (۷) ۸۹ کاخ و ویلاهای بانک و سایر کارکنان فیمت توسط بنیاد مستضعفین مصادره شده است. "نهادهای تهران ۴۰۰ خانه و ویلا و قصر و زمین و باغ و شکر که متعلق به سردمداران رژیم منحل بود با حکم دادگاههای انقلاب اسلامی به نفع مردم ((۱)) مصادره شده و در اختیار مستضعفین (سردمداران رژیم جمهوری اسلامی و اعوان و اصار آنها) قرار گرفته و بقیه در اختیار رسا باسداران و کمیته هاست".
- (مصاحبه با حاج مهدی عراقی، اطلاعات ۵۸/۵/۱).
- "ارزش معاملاتی خانه ها و کاخ ها و زمینهای مصادره شده از میلیاردها تومان معا و زاست"، تازه این عراز "احساس عتیقه که جز تزئینات خانه های ملا عوسی مصادره شده است" که "ارزشی بیش از دهها میلیون تومان دارد که به بدرج در بازار آردیه خریداران ((طلا عوسی های اسلامی)) فروخته خواهند شد" (همانجا).
- "ارزش معاملاتی این املاک ((مصادره شده)) هنوز محض نشده. واضح است که ارزش آنها از میلیاردها تومان متجاوز خواهد بود. و این رقم جدا از املاکی است که بعنوان کاخ، قصر، ویلا، خانه، زمین و باغ در اختیار محمدرضا پهلوی و خاندان او بوده است" (همانجا).

"هیات بررسی وضع متهمان" بود:

در ۱۹ تیر ۱۳۵۸، به مناسبت تولد امام زمان (عج) آیت الله خمینی فرمان عفو عمومی داد. و "هیات بررسی وضع متهمان" مسئول اجرای این فرمان شد. بدینحال آن، مزدوران رژیم سابق، ساواکیها، فوج فوج آزاد شدند و غالب آنها در ساواک اسلامی و در سایر نهادهای انقلابی در جهت خدمت به "اسلام عزیز"، مشغول کار شدند.

(۱۱) "صندوق پس انداز جاوید"، صندوق واحد اجرایی بنیاد است. توضیحا اضافه کنیم که بنیاد مستضعفین یک نیمچه مملکت ملوک الطوائفی است که هر یک از وواحد آن، دخل و مدخل جداگانه ای دارد، به دلخواه خود، هر مبلغ خواست خرجی میکند، هر که هر چه خواست می بخشد، هیچ حساب و کتابی در کار نیست. یک نفر (مثلا حاج احمد کریمی نوری، سرپرست فعلی بنیاد دومعا و ن نخست وزیر)، "احناس" را خود فیمت گذاری میکند، خودش میفروشد و خودش می خرد، و بسا آنها را به یک همکار و هم دست خود در بازار می فروشد. در اینصورت، در بهترین حالت، یک رسید در دوز و کلک بازاری، "سند" معامله است. و یک فرش چند صد هزار تومانی به چند هزار تومان فروخته میشود. نمونه هایی از این دست، نه یک، نه صد، بلکه هزاران هزار است. ما اسناد پاره ای از آنها را در شماره های آتی بیاوریم. ارائه خواهیم داد.



فرشته عدالت در لایحه قصاص...

حزب توده به جاسوسی

علیه نیروهای انقلابی اعتراف میکند!

مجاهد شماره ۱۲۵ در مقاله‌ای تحت عنوان «در باره روشهای حیانت بار ایتورونیستی» نوشته است: «همچنین راپرت دادن در نقطه‌ی حساس استراتژیک در کردستان توسط حزب توده نیز از دید مردم کردستان سخنی نباشد و باز هم در موقعیت مناسبی با مناسبت افشا شود.»

موقعیتی مناسب برای این؟ روزنامه‌ی «مردم» در جواب به مقاله‌ی بالادر شماره ۳۵ از دبیرش خود در مطلبی تحت عنوان «تکذیب اسراهای مجاهد» می‌نویسد:

«حزب توده‌ی ایران هرگونه اطلاعاتی را که در مورد فعالیت، سوطه‌گرایی، ضد انقلاب به منظور براندازی جمهوری اسلامی ایران... بدست آورده، در اختیار مقامات مسئول قرار داده است و خواهدهد... حزب توده‌ی ایران بخود می‌بالد که در این زمینه موفق به خدمات موفقی (به رژیم سرمایه‌داری) نیز نشده است.»

و البته آنجدرمان (()) است به منظور بهت مردم شدن مسئله از جانب ما افشای شده است. حزب توده بد اعتراف خود برای رژیم جاسوسی میکند. و اینجا است که یکبار دیگر خیانت‌های مرکب‌دار این حزب افشا می‌شود. همانتهای این حزب ضد انقلابی یکبار نقش مهمی در بهت‌کنندگی‌ها در حزب توده در صوف «ابوزیسیون» قرار داشت و از اینطریق موفق به حنجرزدن از پشت بود، اعتبار خوشنمانه در آنسوی خط و انگار در خدمت رژیم سرمایه‌داری قرار دارد و تمام هم و غم خود را برای حفظ حکومت یکبار می‌برد تا رژیم ایران را سوی رژیمهای با اصطلاح سوسیالیستی (و در واقع رژیمهای ضد انقلابی) بکشد و آن را از خطر سقوط بحال دهد. مشکل بنوان تصور کرد که حزب توده یکبار دیگر سواندا عوس کردن رنگ، به هنگام سرنگونی رژیم کنونی، خود را با ردیکور در صوف مردم جایز ندو یا زهم بخود ببالد! امری که اکنون مهم است و باید در دستور کار تمام سروهایی انقلابی قرار گیرد، افشای گری و وسیع دربارهای جاسوسی حزب توده به نفع رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی است. جنبه‌ی مهمی که در این افشای گری حتما باید یکبار به برداخته شود توضیح روشن و دقیق ماهیت حزب توده و همانتهای آن و تمامایان این سروهایی چپ و کمونیست واقعی است. باید نشان داده شود که حزب توده چپ و کمونیست نیست (هر چند خود مدتهاست چنین ادعائی نکرده ولی این استباهی است که توده‌ی مردم مرتکب میشوند) و حتی در ابوزیسیون هم نیست. باید نشان داد که سروهایی کمونیست واقعی هرگز به سازش و نوکری برای رژیمهای سرمایه‌داری کشانده نمی‌شوند، بلکه همواره در صوف توده‌های زحمتکش علیه جنبه‌ی رژیمهایی می‌جنگند.

جنبه‌ی دیگر امر، اینست که نباید تصور شود که این خیانتها در حزب توده خلاصه میشود. با اصطلاح فدائیان خلق (اکثریت) نیز مدتهاست که در همان راه گام نهاده‌اند و ناشیانه و خامتراز حزب توده همان نظریات را تبلیغ میکنند. و این باید هر همگان روشن شود که اشکال و ایراد فقط در حسی با نام خاص «حزب توده ایران» نیست بلکه بنیاد اساسی این مسئله در تفکر منحرف رویزیونیستی و اسالیبیستی نهفته است که خواه ناخواه به تبلیغ آنتی طبقه‌ای و از آنجا حیانت به جنبه‌ی مردم و مناقض طبقه کارگر منجر میشود.

بنابراین حتی اگر که حزب توده در افکار و اذهان مردم کاملاً هم افشا شود نباید تصور کرد که موفقیت نهایی بدست آمده است.

در حاشیه...

شرایطی پیش خواهد آورد که ممکن است با پیش بینی‌های هیچکدام سازگار نباشد. یقیناً آیت‌الله خمینی خوب می‌داند که حتی اگر مخالفان و رقیبان مرض باطنیان را هم علاج کنند، این مردم همان مردمی نیستند که پیش از ریاست‌الوزرای محمدعلی رجایی و جنگ و قحط و غلا بودند. از سوی دیگر، بنی صدر هم برای اثبات این که «درخت» است و علف خشک نیست، باید ابتدا از محکم بودن زمین مطمئن شود. حاصل این جدال سیاسی معکوس است کمترین شباهتی با پان کار مصدق و کاشانی (الگوهای که طرفین خود را در قالب آنها می‌بینند) نداشته باشد. زیرا که دوران این الگوهای تاریخی، مدتها پیش سپری شده است.

توضیحات

(۱) شخصی که از بدروما در مسلمان به دنیا می‌آید اگر در سن بلوغ اصول دین اسلام را رها کند یا به میل خود نظریات تازه‌ای را در آن دخالت بدهد که منافق آن اصول باشد، مرتد فطری شناخته می‌شود و جدا و همان است که آیت‌الله خمینی اشاره کرد. بنا بر همین اصول، کمونیست‌هایی که در خانواده‌ی مسلمان به دنیا آمده‌اند، به دلیل ترک دین مرتد فطریند، به سبب انکار وجود خدا ملحدند و به دلیل اظهار نظر در باره‌ی الهیات و ادیان کافرند.

قطعه‌نامه‌های...

«آگاهی» و «تشکل» در ضعف به سر می‌برد، و پرولتاریای کردستان تحت تأثیر انواع ایده‌های ناسیونالیستی، خرده بورژوازی و دهقانی قرار دارد» و با اینهمه از شرکت پرولتاریای آگاه در «جنبش کردستان» و «سازمان پرولتری» صحبت میکنند. اما رفقا باید خود خوب بدانند که بین یک سازمان کمونیستی که در رهبری یک جنبش رادیکال ملی دهقانی قرار دارد، و یک «سازمان پرولتری» که در رهبری جنبش جنبشی قرار دارد، فرق بسیار است. در اولی وجود باید پرولتری آگاه، و ناءثیری که این پایه بر کل آن تشکیلات میگذارد شرط و اساس تشکیل نیست، و در دومی، پرولتری بودن آن لازمه‌اش حد قابل توجهی از ارتباط با بخش پیشرو جنبش کارگری است. سازمان کمونیستی و سازمان پرولتری، بسیار درجات مختلفی از رشد پرومهای تلفیق سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری است، و هر یک معنا و مفهوم خاص اجتماعی خود را دارد.

به هر رو اینکه چه عامل و عواملی باعث شد که رفقای کومه‌له - که تا همین کناره حتی نام آن سازمان انقلابی زحمتکشان کردستان ایران بود - خود

را سازمان پرولتری بنامند، بر ما روشن نیست. اما اینرا میدانیم - و این علی‌القاعده میبایست - از تجربیات مهم جنبش کمونیستی در دوسالهی اخیر باشد که مبارزه‌ی ایدئولوژیک در درون یک سازمان، گسترش وسیع آن در میان روشنفکران و دهقانان کرد و حتی ایجاد وحدت حول مواد قطعنامه‌ای و نقد بیش از پرولتری باشد، زیرا درک ما از پرولتریزه شدن یک سازمان صرفاً به محدوده‌ی ایدئولوژیک منحصر نمی‌گردد، بلکه علاوه بر آن، پذیرش و قبول این ایدئولوژی را از جانب طبقه کارگر الزام آور میدانیم.

ادامه دارد

جنگ دود دولت ضد مردمی ایران و عراق، برای سرمایه‌داران «خیرات» و برای زحمتکشان، مکافات بیار آورده است

در حاشیه رویدادها

آیت الله خمینی خون شرکای غیرمکتبی را حلال میکند

نطق برخورد آیت الله خمینی خطاب به نمایندگان مجلس شورای اسلامی در ردیف موضعگیریهای مهم اوست که از باره‌ای از جهات در کنار نطقهای مانند اعلام جهاد علیه کردستان جای میگیرد: مخاطب خاص، موضع روشن و نتیجه‌گیری قاطع، در زمانی که دستورالعمل او تعیین‌کننده شدت و جهت مبارزه علیه جناح سیاسی نیرویی دیگر است.

با وجود تسلسل انگار پایان نپذیر حمله‌های هزاربار تکرار شده مستقیم و هذیان‌گویی‌هایی مانند "آقا این پاسدارها بودند که شما را نجات دادند" و "آیت الله خمینی فرقه دهری مرجعیت سیاسی و مذهبی را به کار گرفت تا از مجلس شورای اسلامی - "نقاره مضطرب ملت" دفاع کند. سزاغ خاکسپاری خطرناک شرکاء، که بنیاد بی‌ثباتی خانه را تهدید می‌کند، امام امت را واداشت تا آلام حمایتش را فراموش کند و در دفاع سرخس‌های نعره‌های تهدیدآمیزش را از سالکین حسینه‌ای چهاران بر سر شرکای بدخلق بسازد.

مجلس شورای اسلامی هر روز بیشتر از گذشته ناتوانی درمان ناپذیرش را نشان میدهد. میاهوی مضحک شوخ بیکاره‌ای که عمدتاً جز تکرار آفات الهی و بازآسیب سوطه‌های امیرالایسم جبری نمی‌گویند و در عمل جز بده ستانهای شخصی برای بر کردن مقامها و مناصبه نفع دوروبریها کاری نمی‌دانند، حتی تعزیه‌گردانها را هم تا حدی دلخور کرده‌است. هاشمی رفسنجانی در محاسباتی به مناسبت نخستین سالگرد راه افتادن مجلس به روزنامه

کیهان می‌گوید: "... مشکل دیگر این که اکثریت مجلس از بسبب قماشند، با روحانی با معمم هستند و آن نیاز - های همه جانشین مجلس در انتخاب افراد متعصب شده ..."

است. مشکل رفسنجانی، آشکارا، بیشتر از آنجاست که جناح اکثریت او معمولاً از بی‌اقلیت تکمیل‌گرایانهای فرنگ‌رفته‌ی بازرگان و هواداران بی‌مدر بر نمی‌آید. در این حال، انتخابات میان دوره‌ای بر مکتوبات حزب حاکم افزوده است. بی‌مدر از هم اکنون برای فتح چندین کرسی دورخیز کرده، و با آن که انتخابات شهرهای بزرگ - از جمله تهران - به آینده نامعلومی موکول شده، حتی برای انتخابات شهرهای کوچکتر هم در حزب جمهوری اسلامی نشانه‌های بارز اعتماد به نفس دیده نمی‌شود.

آینده‌ی ناروشن مجلس بر وضع کنونی آن بی‌تأثیر می‌گذارد. سردهنده‌ها دریافته‌اند که مردم دیگر این مجلس را جدی نخواهند گرفت. نه تنها معجزه‌ای از آن صادر نشده، که حتی مذاکرات و قیام و فتود روزانه‌ی مجلس قابل تماشای عمومی نیست. با تمام علاقه‌ی مردم به تماشای صحنه‌های جلسات آن از تلویزیون - به عنوان شوهای مفرح و عبرت‌آموز - انجام چنین خوانشی ناممکن بنظر می‌رسد. (هاشمی رفسنجانی این کار را بر خرج می‌داند. لابد منظور واقعیت این است که "گران تمام می‌شود.")

در چنین شرایطی است که هاشمی رفسنجانی در سخنرانی - انیش "پیش از سخنان گهربار امام امت" علناً دست به

"دشمن می‌فهمد که اینجا (یعنی مجلس شورای اسلامی) دارد اعتبار خودش را نشان می‌دهد. تصمیم گرفته که اینجا را تقویت کند... اگر این مطلب صحیح است و اگر این در وجود او به این دلیل که، در حقیقت این دلیل است که باز هم از رهبر عزیزمان و نورخندان این مجلس می‌کنیم.

برپایه‌ی خبرهای رسیده، آیت الله خمینی، ویدئو عروسی و نورچشمیان را بار دیگر پیش از رفتن روزی تا اکتوبر صبح همان روز کوک کرده بود.

افزون بر شام مصائب، پیش‌کنش طرح رفو از سوی بی‌مدر، باران امام را به وحشت انداخته و خود او را از گور به در برده‌است. بی‌مدر می‌تواند که - گذشته از نظر مخالف شخص خمینی - در گم‌راهی مخالفت مجلس این کار عملی نیست. اما این خمینی امروز است. حزب به می‌تراند به اعتبار کمونیستی مجلس در افکار عمومی نگه کند و نه اضمحلالی به بیشتر شدن این اعتبار پس از انتخابات مسلمان دو دای دارد. در واقع، حرکات مهم سیاسی به از خود مجلس که بر سر آن جریان دارد.

مناقشه‌ی حزب و بی‌مدر، ای کس قدرت بیشتر، رفته رفته بازگشت ناپذیر به بی‌مدر می‌دهد. آیت الله خمینی و سنگینی و در حزب متمایل شد، شتاب جریان را بیشتر کرد. تنها سه روز پس از نطق او در رد نظریه وجود بن بست و یادآوری این که ۱۶ میلیون رای به قانون اساسی از رای همه (از جمله ۱۵/۵ میلیون رای بی‌مدر) بیشتر است، هیات به مقری حل اختلاف اعلام کرد که پرونده‌ی تخلعات بی‌مدر به دادستانی فرستاده می‌شود.

از مهم‌ترین نکات سخنرانی آیت الله خمینی، اشاره‌ی او به مرتد فطری بودن (۱) است، بویژه این که نکته خطاب به اصطلاح قانونگذاران گفته می‌شود. بوجه کنم که آیت الله خمینی کمونیستها را کمراه و تربیت خود رده و بسیاری چیزهای دیگر قلمداد کرده اما تاکنون مرتد فطری را خطاب به آنها به کار نبرده است. در واقع، یکی از دو اتهام بسیار سنگین اسلامی برای قتل و غارت اشخاص، در توصیف و تکفیر هندستان خوداویه کار می‌رود. "آقایانی که "مکتب را سخره می‌کنند عمدتاً مسلمانان غیرمکتبی نزدیک به بارکان بی‌مدر، مجاهدین، حامیان و منفردانان هستند. به فتوای امام است، همسران تمام "آقایان - اگر به عمد مکتب را سخره می‌کنند - مطلقه اعلام شده‌اند و فرزندان آنها صاحبان اموال بدران غیرمکتبی خویشند. به احتمال زیاد، اتهام مرکب دوم، کافر خری، به هنگام لزوم بسوی کمونیستها تلیک خواهد شد هر چند که همان مرتد فطری هم برای هدر دادن خون آنها کافی است.

بیشتر کسانی که نطق آیت الله خمینی را در تلویزیون دیده‌اند اعتقاد دارند که سیداحمد خمینی در سراسرنطق پدرش علناً با آرام بود. از سوی دیگر، آیت الله اشراقی با رای دو عضو دیگر هیات به مقری در مخالفت شناختن بی‌مدر موافقت نکرده است. آیا هجوم تقریباً غافل - کبر کننده‌ی (از نظر زمانی و قابل پیش‌بینی در اصول) او به بی‌مدر که "تشریف‌بیرید اروپا و آمریکا... و هی نگویید ملت با من است" حتی در میان نزدیکانش هم شکاف انداخته است؟ اگر چه بی‌مدر با اشاره به دزدیدن منار پیش از کندن چاه، در جنگ لفظی چیزی کم نیاورد، اما اعلام جنگ رسمی دو جناح حکومتی نزدیک